

نوشته : مهدی رهبر

۲۲۸۴۹۳

از طرف اداره سکه و ارز در تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۲۲

توسط آقایان ...

آقای ...

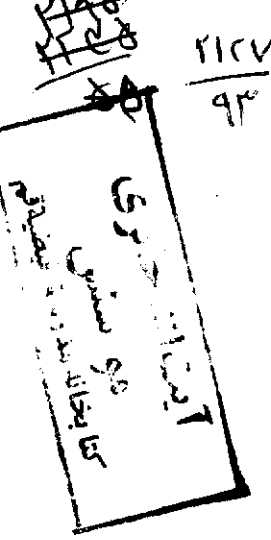
نمونه هائی از مظاهر اسارت

بشر در طی دوران پریپیچ و خم زندگی خود بر اساس مذهب و معتقدات یا بخاطر حس ملیت و غیره ، مظهرهائی را برگزیده و چنان در حفظ آنها کوشش میکرده که گاهی اوقات بقیامت جان او تمام میشده است .

آنچه از گذشته های دور بشر میدانیم ، عوامل رمزی و مظهری ، نقش عمده ای در مذهب داشته است و بعبارت دیگر خاستگاه مهم اینگونه مظهرها معتقدات مذهبی بوده است .

از جمله مجسمه خدایان که در حقیقت تجسم مظهر خدایان است مورد پرستش بوده و یا نشانه هائی که مظهری از خداست باندازه همان خدا مورد احترام بوده است . مثلا خورشید و ماه و ستاره مظهاری از خدایان هستند ، که در دوره های گذشته آنها را می پرستیده اند .

۱- واژه مظهر بجای واژه لاتین سمبول (Symbole) بکار رفته است واژه سمبول را بزبان فارسی نشانه - علامت . مظهر ، علامت رمزی و تمثیلی معنی می کنند . اما شاید در پاره ای موارد هیچیک از معانی فوق نتواند جایگزین کلمه سمبول شود . ما در اینجا واژه مظهر را که بیشتر به مقصود نزدیک است برگزیده ایم .



مار را اغلب ملت‌ها نشانه باروری زمین میشناختند و پرستش میکردند و تصاویری از آن بعنوان تقدس می‌کشیدند .

در نبرد بین ملت‌ها ، از دست‌دادن مجسمه‌ای از خدا که در معبد گذاشته میشد ، تا آن حد موجب شرمساری و خفت بود که منجر به از دست دادن امتیازات اجتماعی یک امیر و یا پادشاه و یا منجر به خودکشی او میشد . وقتی روسا فرمانروای اورارتو شنید که موساسیر ویران گشته و خدای خلد به غنیمت رفته است ، با دست خود و با خنجر آهنی که در کمر داشت خویشتن را از زندگی محروم کرد^۲ بی‌جهت نیست که در دوران باستان ، ملتی ، بخاطر دست‌یابی به مجسمه خدای مخصوص دشمن جانفشانی میکرد و اعتقاد بر این بود که اسیرشدن مجسمه ، در حقیقت اسیری شهری است . و باین ترتیب دشمن مجسمه را بکشور خود منتقل میکرد و بآن مباهی و مفتخر بود .

ما نمونه‌های زیادی از اسارت مظهرها ، در گذشته‌های دور داریم . از جمله مجسمه مردوک خدای بزرگ بابلی که بوسیله عیلامیان اسیر شد ولی مردم بابل هیچگاه این خفت و خواری را فراموش نکردند تا بالاخره بعد از سی سال در زمان بخت‌النصر با لشگرکشی بر عیلام ، آنرا مجدداً به بابل برگردانیدند .

آشوریان در بیشتر لشگرکشی‌ها ، غیر از غارت اموال مغلوبین ، مجسمه‌های سنگی و مفرغی معابد را نیز بعنوان غنیمت جنگی و ضعف روحیه دشمنان خود به اسارت میبردند .

۲- نگاه کنید به اورارتو : تالیف پیوتروفسکی ترجمه عنایت‌الله رضا

اورارتو در خشم آشوریان سوخت و معبد خدای خلد غارت شد و از جمله دو مجسمه مفرغی آرگیشتی و روسا فرمانروایان اورارتو را به اسارت گرفتند. در شوش علاوه بر غنائیم زیاد بیست و نه مجسمه خدایان و فرمانروایان را به اسارت بردند. هوبان هلتاش آخرین پادشاه عیلام حاضر شد با آشوربانی پال پادشاه سفاک و بیرحم آشور جنگ کند و کشته شود اما مجسمه خدای ارخ را که نیاکانش بشوش آورده بودند پس ندهد.

در دوران تاریخ هنگام جنگ ایران و یونان، مجسمه‌های زیادی بوسیله خشایارشا، از یونان بایران آورده شد، از جمله مجسمه آرتیمیس برارونیا Brauronia و همچنین ارا به‌ای مفرغی که در اوبه (Eubee) ^۳ نصب بود و هنگام تسخیر آن شهر، بایران حمل شد. نمونه تازه‌ساز این ارا به بعد از سال ۴۵۰ پیش از میلاد مجدداً ساخته شد و در آکروپل آتن نصب گردید که پوزانیاس بشرح آن پرداخته است. ^۴

همچنین مجسمه قاتلین جبار آتن Tyrannoctones هارمودیوس و آریستویی‌تون^۵ که بوسیله خشایارشا بایران آورده شد و یا کلاه خودی که یونانیان در جنگ ماراتن از ایرانیان بدست آوردند و بمعبد زئوس هدیه کردند ^۶ مظاهری است که برمبنای ارزش معنوی با اسارت در آورده‌اند.

۳- اوبه جزیره بزرگی در شرق آتیک است از جمله شهر بزرگ آن ارتری بود که داریوش بزرگ قبل از رسیدن به آتیک آنجا را مسخر کرد.

۴- نگاه کنید به راهنمای یونان (Les Guides Bleus) صفحه ۲۵۵

۵- نگاه کنید به مجله بررسی‌های تاریخی شماره ۶ سال نهم. يك کلاه خود

مادی نوشته مهدی رهبر

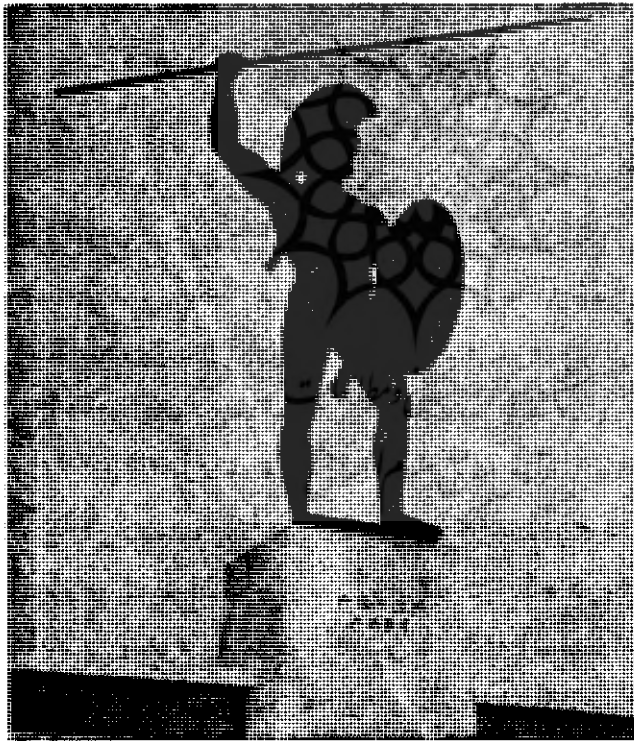
علاوه بر مجسمه خدایان که جنبه مذهبی داشت، پرچمها و علامات مشخصه کشورها نیز همان ارج و منزلت رایافت. بطوریکه از دست دادن پرچم در جنگ، نشانه شکست آن ملت بود و حتی الامکان سعی میشد جسورترین و قویترین افراد را بعنوان پرچمدار انتخاب نمایند. البته در اینجا جنبه ملی و میهنی با جنبه مذهبی بهم آمیخته است. از دست دادن پرچم در حقیقت از دست دادن استقلال و امنیت بود که دشمن علاوه بر غالب شدن بر امور سیاسی و اجتماعی، بر مذهب ملت مغلوب نیز حاکم میشد.

اعتقادات مذهبی هر کشور در دنیای باستان با معتقدات اجتماعی و افسانههای مخلوط گردیده و چنان ریشه دار و عمیق بود که حتی شکست، بدبختی، فقر، خشکسالی و غیره را ناشی از قهر خدایان میدانستند و جهت خشنودی خدای شهر قربانی میکردند و هدایائی بپای مجسمه خدای بزرگ میگذاشتند، که البته آثار چنین اندیشهها هنوز هم در همه مذاهب موجود، اعم از مسیحی و کلیمی و اسلام با اهداء نذورات وجود دارد.

سخن بر سر مظهرهای ملی بود که با اعتقاد قلبی سعی در حفظ آنها داشته اند زیرا سرچشمه این اعتقاد بسته به صیانت نفس است و اگر ملتی، سعی و کوشش در حفظ مجسمه ای یا پرچمی مینمود، در حقیقت ابتدا به نیستی و هستی خود فکر میکرد. باین ترتیب می بینیم که جانفشانی در راه حفظ مظهرها امری کاملاً طبیعی و منطقی است.

غیر از آنچه گفته شد در دنیای باستان، اعمال مبتنی بر چنین اندیشهها هم بسیار رایج بود. همانطوریکه میدانیم شاهنشاهان هخامنشی، آب رود نیل و دانوب را بعنوان مظهری از پهنآوری

و جهانی بودن شاهنشاهی‌شان در گنجینه‌های خود نگاه میداشتند^۶ و یا رسم شاهنشاهان نامبرده این بود که پیش از جنگ با ملتی، از آنها آب و خاک بعنوان اظهار انقیاد می‌خواستند. و یا شمشیر فرمانده و یا پادشاه دشمن را بعنوان اظهار اطاعت طلب میکردند. چنانکه نقل شده است خشایارشا در جنگ ترموپیل، جوانمردانه از لئونیداس پادشاه اسپارت خواست که شمشیرش را بعنوان اطاعت تسلیم او کند. اما لئونیداس مغرورانه نپذیرفت و جمله معروف «مولون لاه» Molon Lavé یعنی «بیا و بگیر» را بعنوان مخالفت با این امر اظهار داشت (تصویر ۱) در نتیجه خود و تمام کسانش کشته شدند.



تصویر شماره ۱
مجسمه لئونیداس پادشاه
اسپارت که یونانیان بر تنگه
ترموپیل نصب نموده‌اند در پای
مجسمه جمله «مولون لاه»
Molon Lavé
بچشم می‌غورد.

۶- نگاه کنید به پلوتارخ جلد اول و دوم ترجمه احمد کسروی ۱۳۳۹

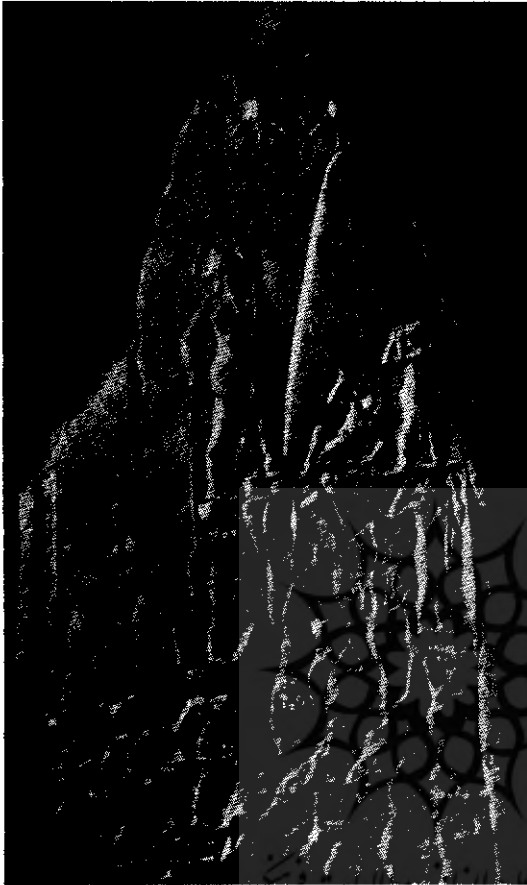
در این بحث سعی میشود بعضی از مظهرهای مهمی که از طرف پادشاهان ایران باسارت درآمده‌اند شرح داده شود.

لوحه بزرگ سنگی نارامسین

نارامسین را عده‌ای پسر و برخی برادر مانیشتوزو پادشاه آگاده مینامند. او بعد از تثبیت پایه‌های حکومت خود بشرق و جنوب لشگر کشید و با پیروزی بر قوم لولوبی و گوتی به پایتخت خود برگشت. نارامسین علاوه بر مطیع کردن قوم لولوبی که در غرب زاگرس مسکن داشتند به ارمنستان و عیلام نیز لشگر کشید. با تصرف عیلام بدست او، زبان آکادی در این ناحیه رواج یافت. او خود را پادشاه جهان مینامید که سومر و آکاد و سوبارتو و آمو و راتحت تصرف دارد.

اما بنظر میرسد مهم‌ترین فتح خود را غلبه بر قوم لولوبی میدانسته است زیرا این جنگ را بر تخته سنگ بزرگی حجاری نموده است (تصویر ۲) این مجموعه هنری که در حقیقت تاریخ مصور است اطلاعات زیادی از این زمان میدهد. در این اثر هنرمند، وضع طبیعی سنگ را بخوبی حفظ کرده است - بلندی آن به ۲ متر و پهنای آن به ۱/۰۵ متر میرسد که بخش بالای سنگ بتدریج باریک میشود.

در قسمت بالا دو ستاره بعنوان حمایت خدایان از این پادشاه حجاری شده است. در بخش پائین تر شاه در حالیکه کمانی در دست دارد پای خود را بر پیکر دشمن گذاشته است و دشمنان دیگر در حالیکه دستها را بلند کرده‌اند از او طلب بخشش مینمایند. طبق معمول زمان که شاه برگزیده و نماینده خدا در زمین است بلندتر از دیگران نموده شده است. لشکریان آکاد مسلح به نیزه، در پشت سر پادشاه



تصویر شماره ۲
ستل نارامسین
موزه لوور - پاریس
عکس از کتاب

André Aymard .
L'Orient et la Grece
antique. Paris 1957

حرکت مینمایند. این نقش برجسته دارای تناسبات منطقی است. بر روی آن دو نوع نوشته می‌بینیم که یکی بزبان سامی است و نارامسین جریان فتح خود را برپادشاه لولوبی نوشته است. نوشته دوم بزبان عیلامی است و مربوط به پادشاه بزرگ عیلام شوتروک ناخونته است که این سنگ را از سیپار به شوش حمل کرده است. عیلام در زمان شوتروک ناخونته و کوتیر ناخونته و شیلهاک این شوشیناک به پیشرفت‌هایی، نائل آمد این پیشرفت هم از جهت کشورگشائی و هم از جهت ساختن ابنیه و عمارات بخصوص ساختن معابد یا تعمیر آنها

بوده است. شوتروک ناخونده بعد از تصرف بابل و آکاد، لوحه حمورابی و مجسمه مردوک خدای بزرگ بابلی و همچنین سنگهای منقوشی بنام کودورو که علامتهای مرزی بودند^۷ و نیز استل نارامسین را به شوش منتقل کرد و در معبد گذاشت تا همه مردم عیلام از فتوحات او آگاهی یابند.

کتابخانه

این لوح بزرگ سنگی در سال ۱۳۱۵ هجری (برابر ۱۲۷۶ خورشیدی) مقارن دومین سال سلطنت مظفرالدین شاه قاجار) ضمن کاوشهای هیئت فرانسوی در ویرانه‌های شوش بدست آمده و مانند دیگر اشیاء نفیس ایران در موزه لوور نگهداری میشود.

قانون حمورابی «ستون سنگی حمورابی»

ششمین پادشاه آشوری که بر بابل حکومت میکرد حمورابی است. در عهد این پادشاه بخاطر درایت و کفایتش کشور بابل باوج قدرت و عظمت خود رسید و در سایه آسایش که نتیجه مستقیم قوانین حاکم بر جامعه بود، کشاورزی و صنعت پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نمود. کشور بابل در عهد حمورابی توسعه و ترقی روز افزونی داشت بطوریکه حتی عیلام نیز بتصرف بابل درآمد بود.

باسقوط عیلام، بیش از پیش بر قدرت و اعتبار بابل افزوده شد. اعتبار و ارزش حمورابی بیشتر، مربوط به قوانینی است که وضع نموده است. بطور کلی در دنیای قدیم همه پادشاهان، سلطنت خود را از جانب خدا میدانستند. بدون شك مردم را در مقابل خدا!

۷- درباره کودوروها نگاه کنید به .

Mémoires de la mission archeologique en Iran Tome I P. 165 .

و همچنین مجله باستانشناسی و هنر ایران شماره اول سال ۱۳۴۷ نوشته مهندس علی حاکمی .

یارای مقاومت و مخالفت نبود و نماینده خدا با بهره‌گیری از این افکار مردم، با استبداد تمام حکومت میکرد. هر شهر خدائی مخصوص بخود داشت و معابدی که برای این خدایان ساخته میشد، نماینده ذوق و سلیقه و ایمان مردم بود. مجسمه خدایان را در معابد می‌گذاشتند و هدایا و نذورات پایش میریختند. پیروزی‌های جنگی که در اثر کمک و معاضدت خدا، تحقق یافته بود، اجری هم برای خدا داشت، زیرا مقداری از غنائم را بمعابد اهداء میکردند. مجسمه خدایان شهرهای مغلوب را در جای پستی در معبد می‌گذاشتند که این عمل نشانه این بود که آن خدایان خدمتکاری خدای شهر فاتح را مینمایند.^۸

اقدام بزرگ حمورابی، علاوه بر تمشیت وضع اقتصادی و سیاسی، نوآوری مذهبی بود. او پرستش خدایان کوچک محلی را منع کرد و از قدرت آنها کاست! در عوض پرستش مردوک رب النوع کشاورزی را توصیه کرد و با ارزش جهانی داد.

قوانینی که بصورت منشورهای درهمه ممالک تحت نفوذ او بصورت لوحه نصب شده بود، حاکی از توجه مخصوص این پادشاه به عدالت اجتماعی است.

کتابخانه مدرسه فیثیه قم

دستور داده بود نسخه‌های متعدد از این قوانین بنویسند و در معابد و معابد نصب نمایند تا همگان از مفاد آن اطلاع حاصل نموده بحقوق خود آگاهی یابند.

اجتماع بطور کلی از سه گروه تشکیل می‌شد. اشراف و افراد آزاد و بالاخره افراد پست اجتماع یا غلام و برده.^۹ آنچه از مفاد

۸- نگاه کنید به، بنیاد شاهنشاهی ایران تألیف سبکتکین سالور -

تهران ۱۳۴۰ صفحه ۱۴۲

۹- نگاه کنید به :

André Aymard, L'orient et la grèce antique Paris 1957

قانون حمورابی برمی آید، طبقه برده و غلام هیچگونه ارزش اجتماعی نداشته اند اما وابستگی غلامی به نجیب زاده، میتواند امتیازی برای غلام باشد.

تقریباً بطور قاطع میتوانیم بگوئیم که قوانین در بابل با شدت ودقت اجرا میشد و طبقه حاکمه یا قضات که نقش عمده ای در اجرای این قوانین داشته اند در صورت تخلف محاکمه و مجازات میگردیدند. مجازات يك قاضی نادرست تا سرحد مرگ بود. رسیدگی به دعوی بامحاکم قضائی بود که ضمناً مراجع مذهبی نیز بودند و رب النوع شاماش بر کلیه امور قضائی معناً نظارت کامل داشت و قاضی، نماینده تام الاختیار او در زمین بود.

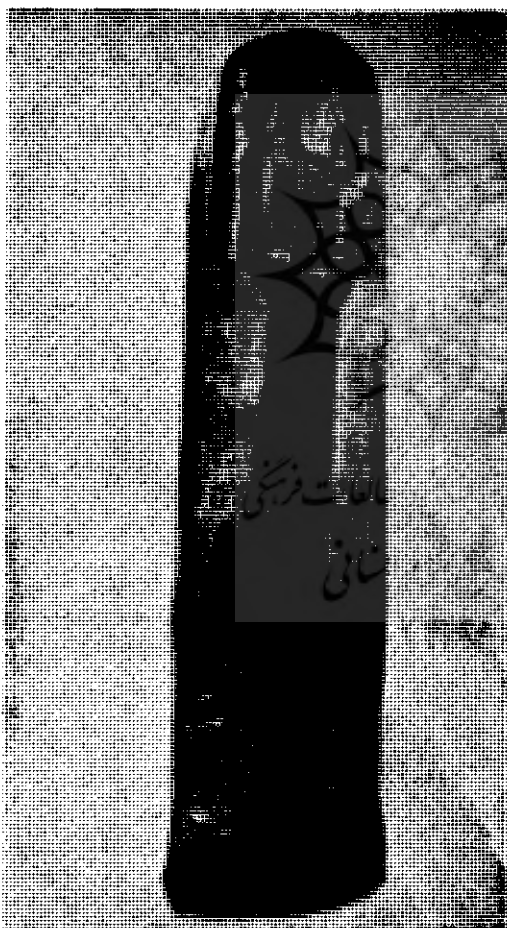
مطالعه قانون حمورابی، اندیشه توجه به مشاغل و بهره گیری از آنها را در جامعه آنروز بابل آشکار می سازد. این قانون دارای ویژگی های خاص است. ضمن اینکه از افراد ضعیف جامعه و مشاغل و ثروتهای ملی و خصوصی بنحو کاملی جاتبداری میکند، به بردگان و غلامان بی اعتناست.

در این قانون ارزش خدمات گوناگون که بوسیله افراد عرضه میگردد کاملاً شناخته شده است و تخطی از آنچه قانون مجاز ندانسته موجب عقوبت سخت است.

بطور کلی در این قوانین جنبه های مادی بیش از جنبه های مذهبی و اخلاقی ملحوظ شده است.

در مقدمه این قانون ستایش بی حد به مردوک شده و اینکه حمورابی از جانب او مأمور تنظیم قانون و اجرای آن در جامعه گشته است. اوست که نمیکند قدرت مندی حق ضعیفی را پایمال کند و او را، غلام سازد.

اصل قانون که در ۲۸۲ ماده تنظیم گردیده در ۳۶۰۰ سطر بر روی سنگ يك پارچه از جنس دیوریت نوشته شده است. بطور کلی امور مربوط به زراعت ، صناعت ، معماری ، پزشکی ، دامپزشکی ، قضاوت ، شهادت دروغ ، خرید و فروش برده ، ازدواج ، خیانت ، روابط مالك و مستأجر ، کشتی رانی ، وغیره ونحوه مجازات‌هایی که برای هر يك از جرائم منظور گردیده در این مجموعه گنجانیده شده است. (تصویر ۳)



تصویر شماره ۳

قانون حمورابی

موزه لوور - پاریس

عکس از کتاب

André Aymard.

L'Orient et 'la Grèce

antique. Paris 1957 .

قوانین مدون حمورابی، قوانین تازه و جدیدی نیست، زیرا مجموعه قوانین لیپیت - اِشتار Lipit-ishtar را که بر روی لوحه‌ای گلی نوشته بودند و ۳۷ ماده آن سالم مانده و ترجمه شده است حدود ۱۵۰ سال قدیمی‌تر از قانون حمورابی است. حتی از قوانین لیپیت - اِشتار هم قانونی قدیمی‌تر وجود دارد که در سال ۱۳۲۷ بوسیله طه باقر رئیس موزه عراق در تپه حرمل کشف شده است. اما قدیمی‌ترین قانون مدون که تا امروز می‌شناسیم در سال ۱۳۳۱ در موزه شرق باستانی استانبول بوسیله ساموئل کریمر ترجمه شده است.

بر اساس ترجمه این لوحه مشخص شد که پادشاه سومراور - نموکه حدود ۲۰۵۰ پیش از میلاد یعنی نزدیک به سیصد سال پیش از قانون حمورابی این قانون را تدوین نموده است. ۱۰ در اینجا نیز اور - نمو نماینده زمینی نانا خدای بزرگ سومری است و از طرف او بر مردم حکومت میکنند. ۱۱

اور - نمو بعد از بسط متصرفات خود، با اصلاح امور اجتماعی می‌پردازد، اوزان و مقادیر بوضع ثابتی درمی‌آیند رشوه خواران و دزدان از کار برکنار می‌شوند و مجازاتهای سنگین مادی برای آنها در نظر گرفته می‌شود. بهمان گونه که در ایران کهن رسم بود که متهم از میان آتش می‌گذشت (داوری ایزدی)، در اینجا او را به رودخانه می‌انداختند. چنانکه سالم از رودخانه بیرون می‌آمد، بی‌گناه بود و برائت حاصل میکرد.

مجازات بر اساس انسانی‌تری مجری میگردد. باین معنی که

۱۰ - قانون حمورابی در سال ۱۷۸۰ پیش از میلاد نوشته شده و در کاوشهای سال ۱۲۸۰ شوش بدست آمده است.

۱۱ - برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به الواح سومری تألیف ساموئل کریمر ترجمه داود رسائی.

بیشتر مجازات مادی حکمفرما بود تا قتل نفس. مثلاً «اگر مردی با سلاح خود پای کسی را می‌شکست به یک منا نقره محکوم می‌شد». در قرآن نیز اشاره‌ای به «السن بالسن والعین بالعین والجروح قصاص» شده است. در قانون حمورابی نیز، چشم بجای چشم و دست بجای دست امری بسیار متداول و عادلانه بوده است.

باین ترتیب ملاحظه میکنیم که قانون حمورابی تازگی ندارد و قبل از او قوانین مدون و پیشرفته‌تری وجود داشته است. اما مسئله‌ای که این قانون را ممتاز میسازد، اینست که تا آن تاریخ هیچ قانونی با این تفصیل تدوین نیافته و دربرگیرنده همه گروه‌های اجتماع نبوده است.

بمنظور آشنائی با مواد قانون حمورابی بعضی از آنها را به نقل از کتاب ویرانه‌های شوش می‌آوریم: ۱۲

ماده ۶- اگر کسی گنجینه خدایان و یا کاخ سلطنتی را بزند، سارق محکوم بقتل است. آنکه اشیاء مسروقه را بخرد نیز محکوم باعدام است.

ماده ۷- اگر کسی پسر خرد سال دیگری را بدزدد مجازاتش مرگ است.

ماده ۱۷- اگر کسی غلام یا کنیزی فراری را در بیابان دستگیر کند و تحویل اربابش بدهد، دوشکل نقره پاداش میگیرد.

ماده ۲۵- شخصی که بقصد خاموش کردن حریق و وارد خانه کسی شود، هرگاه چشم بمال صاحب خانه بدوزد او را در همان آتش باید افکند.

۱۲- ویرانه‌های شوش تألیف حبیب‌اله صمدی تهران ۱۳۳۳ صفحه ۴۲
به بعد همچنین

Memoires de la mission archeologique en Iran tome IV . P 12

ماده ۴۳- اگر کسی مزرعه‌ای را شخم نکند و یازمین را لم یزرع نگهدارد، برحسب میزان محصول گندم زمین مجاور باید بمالك اصلی غله تحویل دهد و زمین را که شخم نموده و لم یزرع گذاشته است ناگزیر است شخم نموده بذرافشانی کند و سپس آنرا بصاحب آن پس دهد .

ماده ۵۹- بدون اطلاع مالك اصلی ، هرگاه کسی درخت باغ میوه داری را قطع کند معادل نصف مین نقره باید بپردازد .
ماده ۱۰۹- اگر یاغیان در منزل شراب‌فروشی گردآیند و او آنها را دستگیر نکند یا مراتب را به کاخ شاهی اطلاع ندهد محکوم بمرگ است .

ماده ۱۲۹- اگرزنی بامرد اجنبی بخوابد، آن دو را باید به یکدیگر بسته و درآب افکنند تا حدی که شوهر مطمئن بمرگ همسر خود شود .

ماده ۱۳۱- اگر مردی بزنش مظنون شود که با دیگری روابط نامشروع دارد و این ارتباط کشف نشود . زن بنام خدا سوگند خورده و خواهد توانست بیخانه مرد مراجعت کند .

ماده ۱۹۶- اگر کسی چشم مرد آزاده‌ای را درآورد ، چشمش را باید درآورد .

ماده ۲۰۰- اگر کسی دندان شخصی را بشکند دندانش را باید شکست .

ماده ۲۱۸- اگر طبیب زخمی را معالجه نکند و چشم را بدتر کند ، دو دستش را باید برید .

ماده ۲۱۹- اگر بر اثر معالجه جراحت بزرگی ، مریض غلامی باشد و بمیرد، طبیب غلامی باید بمالك بدهد .

ماده ۲۲۹- اگر معماری خانه‌ای را بسازد و رعایت استحکام نکند بطوریکه خانه فرو ریزد و صاحب آنرا زیر بگیرد خانه‌معمار را باید به سرش خراب کرد .

لوحه حمورابی در شوش پایتخت عیلام

از آنجائیکه تمدن همیشه سیر صعودی را طی نمیکند ، عامل یا عواملی در خط سیر آن مؤثر میباشد، تمدن بابل نیز بعد از چندی سیر قهقرائی را پیمود و با بقدرت رسیدن مجدد عیلام که بر متصرفات وسیع بابل دست یافته بود میرفت فراموش شود . این بار نوبت عیلام بود که در دنیای قدیم آن روز، پشت‌ها را بلرزاند و بر متصرفات و قدرت خود بیفزاید .

عیلام مجدداً نیرو گرفته بود و بر سلسله کاسیها که بر بابل و عیلام حکومت میکردند ، دست یافت . شوتروک ناخونته و پسرانش کوتیر ناخونته و شیلهاک این شوشیناک حکومت نیرومندی تشکیل دادند . بابل و آشور و سرزمین‌های مجاور را مورد تاخت و تاز قرار دادند و معابد آنجا را غارت کردند و برای نشان دادن عظمت این پیروزیها . مجسمه‌های خدایان بابلی و آشوری و همچنین لوحه حمورابی را بایران آوردند . و در معبدی در آکروپل شوش جای دادند . شوتروک ناخونته دستور داد بخشی از این لوحه را پاك نمایند تا او مطالب جدیدی را بر آن بنویسد اما هیچگاه این امر به تحقق نپیوست .

کتابخانه مدرسه فرهنگه قم

قدرت عیلام هم جاودان نبود ، با تحولات و تغییراتی ، دولت آشور با همه قدرت و سفاکی ، پایه‌های حکومت خود را پی‌ریزی کرد . آشور باتی پال بطوری وحشت در دلها انداخته بود که حتی

اتحادیه‌های نهانی بر علیه او پا نگرفت . شرح خونریزی ها و سفاکیهای خود را با غرور تمام بر لوحه‌ها ثبت کرد .

آشور بانی پال در سال ۶۴۵ پیش از میلاد به بهانه عودت دادن مجسمه رب النوع نانار به عیلام لشکر کشید .^{۱۳}

این مجسمه در سال ۱۶۳۵ قبل از میلاد بوسیله کودورنان خوندی از شهر ارخ به غنیمت گرفته شده بود .^{۱۴}

هوبان هلتاش پادشاه عیلام ، بخاطر حفظ موقعیت سلطنت خود ، برطبق يك سنت دیرین ، حاضر نبود مجسمه‌ای را که نیاکانش به غنیمت گرفته بودند به آشور پس دهد . آشوربانی پال عیلام را متصرف شده شروع به قتل و غارت نمود و بالاخره مجسمه نانار بشهر ارخ برگردانده شد .

اما لوحه حمورابی که جزء غنائیم مهم بود ، با تمام عظمت و ارزش معنوی که برای آشوربانی پال داشت امکان حمل به نینوا نیافت زیرا سنگینی زیاد آن مانع از این امر شد . از آنجائیکه آشوربانی پال ، نمیتوانست شیئی را سالم بگذارد و بگذرد آنرا درهم شکست و در همان جا باقی گذارد .

لوحه حمورابی در لوور پاریس

سرنوشت لوحه حمورابی را ۱۱۰۰ سال یعنی از سال ۱۷۵۰ تا ۶۴۵ پیش از میلاد تعقیب کردیم . با ویرانی شوش قطعات این لوحه در زیر زمین مدفون ماند .

۱۳- همان کتاب

۱۴- نگاه کنید به : نظری به تاریخ روابط عیلام و همسایگان . نوشته حسینعلی ممتحن در مجله بررسیهای تاریخی شماره پنجم سال ششم صفحه ۱۴

این بار نوبت هیأت علمی شوش بود که طومار ۳۷۰۰ ساله شیئی را که طی این مدت، حوادث گوناگونی را بخود دیده است، در هم پیچد و آنرا در موزه لوور در معرض دید میلیون‌ها تماشاچی قرار دهد و مفتخر باشد.

با کمی دقت، آشکار می‌شود، بهمان گونه که تملك این لوحه برای شوتروك ناخونده، افتخار آمیز بوده و با همه سختی و بعد مسافت و صعوبت راه از بابل به شوش حمل کرده است و یا آشور بانی پال قصد حمل آنرا به نیتوا داشته است، همان افتخار را برای هیئت علمی شوش داشته است که آنرا از شوش به موزه لوور منتقل نماید. زیرا این لوحه و اشیاء دیگر یافته از کاوشهای شوش حتی موجب شد استیضاح مجلس فرانسه را از دولت آن کشور در سال ۱۹۰۱ خنثی کند.^{۱۵}

لوحه حمورابی در سال ۱۲۸۰ طی حفاری در تپه بزرگ آکروپل شوش بوسیله دمرگان کشف گردید و آقای شل آنرا ترجمه کرد و بر طبق قرارداد استعماری که در دوره قاجار بسته شده بود^{۱۶} اکنون ضمن

۱۵- نگاه کنید به ویرانه‌های شوش. تألیف حبیب‌اله صمدی تهران ۱۳۳۳.

۱۶- نگاه کنید به تاریخ پانصد ساله خوزستان تألیف احمد کسروی،

تهران ۱۳۱۲ صفحه ۲۲۶.

«در سال ۱۳۰۰ قمری مسیودیولافوا از دانشمندان فرانسه بدستگیری سفیر فرانسه در تهران، از شاه امتیاز کاوش در شوش را گرفت و شرط این امتیاز نامه آن بود که هرچه گوهر ابرار بدست آمد از آن دولت ایران باشد و از دیگر چیزها يك نیمی بایران داده شود. دیولافوا زن خود را نیز همراه داشت و با چند تن دیگر دو سال کار میکرد و چیزهای بسیاری بدست آورد و بپاریس برد در نزدیکی های ۱۳۱۵ دولت فرانسه از مظفرالدینشاه امتیاز کاوش ویرانه‌های سراسر ایران را خواسته. در این امتیاز نامه شهر های ویران

اشیاء ذیقیمت دیگر در موزه لوور است. ۱۷

مجسمه هارمودیوس و آریستویی تون «Harmodios et Aristogiton»

خشایارشا در سال ۴۸۰ پیش از میلاد با سپاهی مرکب از سواره و پیاده، در حالیکه بوسیله نیروی دریائی حمایت می شد ۱۸ بقصد تحقق نیات و خواسته های پدرش داریوش، که بععلل متعدد، در جنگ ماراتن موفقیتی نیافته بود، عازم فتح یونان گردید.

درباره انگیزه این جنگ عوامل مختلفی را باید مؤثر دانست که از آن جمله، جبران شکست داریوش و اعاده حیثیت ایران و همچنین تشویق یونانیان متنفذی چون دمارات، پادشاه سابق اسپارت

ایران را که معروفترین آنها شوش و تخت جمشید و هاکماتان (همدان) و ری است بدو بخش کرده میانه شوش و دیگر ویرانه ها فرق گذاردند. بدین سان که در باره دیگر ویرانه ها بقرارداد دیولافوا رفتار شده گوهر ابرار و یک نیم دیگر چیزها، بهره دولت باشند ولی در شوش هر چه بدست آمد از آن فرانسه باشد. شگفت تر آنکه برای امتیاز، زمانی قرار ندادند که گویا همیشه بایستی بود. در سال ۱۳۱۶ (هجری قمری) مسیو دمرگان بشوش آمد و تا سال ۱۳۲۰ (هجری قمری) در آنجا بکاوش پرداخت در سال، ۱۳۱۸ (هجری قمری) که نمایشگاه بزرگی در فرانسه برپا بود او نیز چیزهایی را که تا آن زمان از کاوش بدست آورده بود در ۱۸۲۳ صندوق بیاریس برده در نمایشگاه گذاشت که مایه شگفت همه باستانشناسان گردید. سپس آنها را در موزه لوور در تالاری بنام تالار ایران جای داد. یکی از یادگارهای شگفت انگیز روزگاران باستان که دمرگان از شوش بدست آورد، ستون سنگی بزرگی است که حمورابی پادشاه کهنه، قانون خود را بر آن ستون کهنه و چنانکه میگویند باستانی ترین قانون است که در دست ماست.»

۱۷- اکنون نسخه نوساخته گچی از این لوحه در موزه ایران باستان موجود است.

۱۸- هرودت سپاه ایران را حدود ۵ میلیون ذکر می کند (یک میلیون و هفتصد هزار پیاده) بهمان اندازه سواره و خشمه. و دیودور ۲ میلیون نفر.

که از حکومت طرد و تحت تعقیب قرار داشته‌اند، در این لشکرکشی بی‌اثر نبوده است.

خشایارشا بعد از جنگ سلامین، مردونیه، سردار سپاه ایران را در یونان باقی گذاشت و خود بایران مراجعت کرد. خشایارشا در مدت تسخیر بخشی از یونان و تصرف آتن، غنایمی نیز بدست آورد که همراه خود بایران آورد.

در بین غنایمی که بایران آورده است، مجسمه‌هایی از مفرغ نیز بود که آنها را به پایتخت خود شوش، منتقل نمود. در خزانه تخت جمشید نیز مجسمه‌های مرمرینی بدست^{۱۹} آمده است که همگی به شیوه و طرح یونانی بوده و حتی مرمر آنها نیز از سرزمین یونان است. علاوه بر آن، بر طبق اظهارات هرودت و توسیدید و پوزانیاس، مجسمه مرمری آرتمیس را از معبد برارون بایران آورده است^{۲۰} بدون شك حمل مجسمه‌های مفرغی آریستویی تون و هارمودیوس بایران، بهیچوجه جنبه مادی نداشته است. در حالیکه خزانه مملکت انباشته از طلا بوده و ایران به کشورهای آتن و اسپارت کمک مالی مینموده، نباید تصور نمود، خشایارشا بخاطر بدست آوردن غنایم مادی به یونان فقیر چشم دوخته بوده است. بطوریکه شرح داده خواهد شد، این دو مجسمه مظهرهایی بود که خشایارشا آنها را بخاطر جنبه معنوی بایران آورده است. بمنظور روشن شدن این

۱۹- اشمیدت، تخت جمشید، ترجمه عبدالله فریار. مؤسسه فرانکلین تهران ۱۳۴۲ صفحه ۶۶.

۲۰- امستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ترجمه دکتر مقدم صفحه ۳۴۴. برارون محلی است در مشرق آتیک. حدود ۳۰ کیلومتری شرق آتن قرار گرفته است. در سالهای اخیر معبد آرتمیس برارونیا بوسیله باستان‌شناس یونانی با پادیمتریوس حفاری گردیده است.

مسئله و اهمیتی را که این دو مجسمه برای آتنی‌ها داشت، لازم است موقعیت سیاسی و اجتماعی یونان مورد بررسی قرار گیرد تا ارزش زحماتی که بخاطر حمل این دو مجسمه تحمل شده است روشن شود.

بعد از غلبه دوریان به آتن که احتمالاً حدود اواخر هزاره دوم پیش از میلاد صورت گرفته است، حکومت این شهر که قبلاً بصورت پادشاهی اداره می‌شد، مبدل به نوعی جمهوری گردید. باین معنی که آتن از این پس بجای پادشاه، حاکم (آرخوند) داشت. مدت اقتدار حاکم، در اوایل برای تمام عمر بود ولی رفته رفته به یکسال کاهش یافت و بالاخره حکومت بدست جمعی افتاد که متفقاً شهر را اداره میکردند. گرچه یکی از حکام نه‌گانه، عنوان پادشاهی داشت، ولی قدرت او بامور مذهبی محدود میشد.

جامعه آنروز آتن به سه گروه تقسیم می‌شد. اشراف، طبقه پیشه‌ور و صنعتگر و بالاخره طبقه سوم کشاورزان مزدور و کارگران. دسته اخیر از خود زمین و املاکی نداشتند و یا اگر داشتند در گرو اشراف بود که پولی بعنوان قرض از آنها میگرفتند. اشراف از تجربیات این گروه در کشاورزی استفاده کرده و آنها را استثمار مینمودند. بهمین علت، بتدریج فقر و تنگدستی بر این طبقه غلبه کرد و اینان مانند بردگان برای اشراف کار میکردند.

این مسئله تا آنجا پیش رفت که بتدریج افراد طبقه ضعیف، املاک شخصی خود را از دست دادند. این زمینها بدست اشراف افتاد و بالنتیجه مالکیت عمده بوجود آمد که موجب قدرت عمده معدودی شد در حالیکه اکثریت از حداقل زندگی بی‌بهره بودند.

این اختلاف شدید طبقاتی میرفت موجب انقلابات و تحولاتی

گردد. بهمین جهت قوانینی بوسیله دراکون DRAKON وضع گردید اما فساد اجتماعی ناشی از قدرت اشراف بحدی بود که یا قوانین وضع شده عملاً جانبداری و حمایت از اشراف مینمود و یا اینکه قوانین در حدکتابت باقی مانده و هر جا نفع اشراف ایجاب مینمود، عملاً توجه بقانون نمی‌شد و یا تحریف میگردید مثلاً برای يك نوع جرم، دو نوع مجازات تعیین شده بود.

قوانین وضع شده بوسیله دراکون نه تنها دردی را دوا نکرد و مرحمی بر زخم طبقه ضعیف ننهاد بلکه موجب افزایش قدرت اشراف گردید.

در این موقع شخصیت بارزی بنام سولون ظهور کرد که بمنظور اصلاح وضع اجتماعی و جلوگیری از ناپسامانیهای ناشی از اختلافات طبقاتی، قوانین تازه‌ای وضع نمود. او ضمن اینکه از اشراف تا حدی حمایت کرده بود، حقوق طبقه ضعیف را نیز در نظر داشت. سولون گرچه خود از طبقه اشراف بود ولی اشرافیت او مانع از این نمیشد که از طبقه ضعیف حمایت نماید. او از طرف دو گروه مأمور تشکیل حکومت شد. اشراف او را از طبقه خود می‌دانستند و انتظار داشتند حقوق آنها را حفظ کند و از طرفی طبقه ضعیف او را ناچی خود تصور میکردند سولون بعد از وضع قوانینی که رفاه و آسایش همه طبقات اجتماع را در بر میگرفت و مملکت را بسوی آبادانی و ثروت سوق می‌داد، از کار کناره گرفت و به سیر و سفر پرداخت.

او با وضع قوانین بسیار مترقیانه جلو شورش و انقلابات را گرفته و ثروتها را تعدیل نموده بود. وی اعتراف میکرد که نابغه است و نه پیغمبر، بلکه کسی است که درد اجتماع را می‌داند و

در رفع آن میکوشد ، ضمناً قوانین او هیچگاه خالی از نقص نیست . مدت زیادی از کناره گیری او نگذشته بود که مجدداً ، کسانی که بنحوی منافعشان در اثر قوانین سولون بمخاطره افتاده بود ، سعی داشتند قدرت را بدست بگیرند . بالاخره پیزیستراتوس ، با کودتائی زمام امور را بدست گرفت . گرچه بظاهر سعی داشت قوانین سولون را محفوظ دارد و ظاهراً فقط مقدار کمی از قوانین را دستکاری نمود ، ولی در این هنگام نوعی استبداد بر آن حکمفرما شد . پیزیستراتوس گامهایی هم در جهت رفاه مردم برداشت ، معابد را تعمیر کرد و در کار تجارت اقداماتی نمود ولی همه اینها تظاهری بیش نبود . حسنی که پیزیستراتوس داشت ، این بود که ظاهری آراسته و فریبنده داشت و میدانست چطور در عین استبداد ، از دموکراسی تمجید نماید . ظاهراً قانون بر مردم حکومت میکرد و مردم از آزادی برخوردار بودند ، اما مجمع و مجلس موضوع تشریفاتى بودند . بهمین جهت با اینکه میبایست بعد از مرگ پیزیستراتوس ، مجمع و مجلس ملی ، حاکم جدید را انتخاب نماید ، دو پسر او بنامهای هیپارخوس و هی پیاس زمام امور را بدست گرفتند . عدم رضایت مردم از وضع موجود ، موجب زمزمه هائی در خصوص آزادی و دموکراسی ، در بین جوامع اصلاح طلب شد . مردم ضمن عدم رضایت از خانواده پیزیستراتوس قدرت ابراز آنرا نداشتند تا بالاخره بعد از ۱۷ سال که از زمامداریشان گذشت باتوطئه ای یکی از فرزندان او را بقتل رسانیدند و حکومت دموکراسی ، با اصلاحاتی که در آن بعمل آمد راه خود را یافت .

بعد از قوانین سولون و نتیجه ای را که برای جامعه آنروز آن بار آورده بود و بخصوص طبقه سه ، از رفاه نسبی برخوردار شده

و بردگان آزاد گردیده بودند و همچنین بردگی منع شده بود طبعاً برای مردم ، بعد از چشیدن مزه دموکراسی ، دشوار بود که دوباره تن باستبداد بدهند .

پیزیستراتوس استبداد را در لافافه بصورتی زیبا عرضه کرده بود. اما اینکار از عهده فرزندانش بر نیامد. مالیاتهای سنگینی که بمنظور تأمین هزینه‌های دربار، بر مردم بسته بودند کمر شکن بود. در این بین دو نفر از اشراف زادگان، بنامهای هارمودیوس و آریستویی تون، هم‌قسم گشته تصمیم گرفتند، عاملین استبداد را نابود کرده دموکراسی را به آتن بازگردانند. عده‌ای تصور میکنند که خصومت شخصی موجب قتل هیپارخوس شده است، باین معنی که چون هیپارخوس به‌خواهر هارمودیوس نظر سوء داشته^{۲۱} او این موضوع را به دوست صمیمی خود آریستویی تون در میان گذاشته آنها متفقاً تصمیم به قتل او گرفته‌اند. اما بر اساس نوشته ویل دورانت ، این نظر سوء به‌خود هارمودیوس متوجه بوده نه خواهر او .^{۲۲}

کتابخانه مدرسه فیضیه قم

بنظر میرسد که اگر هم خصومت شخصی مسبب قتل هیپارخوس شده باشد، عوامل استبدادی حکومت او و نارضایتی‌هایی که در بین طبقات اجتماعی بوجود آمده بود، عامل اصلی بشمار میرود. زیرا اگر فرض نمائیم که مردم از حکومت پیزیستراتها راضی

۲۱- تاریخ جهان باستان جلد دوم بقلم عده‌ای از نویسندگان روسی تحت نظر دیاکونف ترجمه مهندس صادق انصاری - دکتر علی‌الله همدانی - محمدباقر مؤمنی تهران ۱۳۴۹ صفحه ۸۰ .
 ۲۲ - تاریخ تمدن . کتاب دوم تألیف ویل دورانت . ترجمه دکتر آریانپور تهران ۱۳۴۰ صفحه ۲۱۶ .

بودند، هیچگاه قابل قبول نیست که قاتلین هیپارخوس را چون قهرمانان آزادی و دموکراسی بحساب آورند. درحالی که میدانیم مردم بیاس خدمات آنها، بلافاصله مجسمه‌هایی از این دو قهرمان از مفرغ ریخته و در آگورای آتن نصب کردند. باید بخاطر داشت که مردم نکته سنج آتن تنها برای قهرمانان، این چنین احترامی قائل بودند.

خاطره این قهرمانیها تا حدی بود که درجنگ ماراتن، بعلت اختلاف عقیده‌ای که بین طرفداران جنگ و طرفداران تسلیم، بوجود آمده بود و بالاخره منجر به رأی گیری شد، میلیتیاد، قهرمان جنگ ماراتن به کالیماک که بعنوان پلمارک (سردار سپاه) تعیین شده بود گفت: امروز اسارت و آزادی آتن در دست توست. تومی توانی خاطره‌ای ابدی، بمراتب عالی‌تر از خاطره هارمودیوس و آریستویی تون باقی گذاری^{۲۳} باین ترتیب قتل هیپارخوس نمیتوانست صرفاً انگیزه شخصی داشته باشد.

هارمودیوس و آریستویی تون، با نقشه قبلی منتظر فرصت مناسبی بودند تا بالاخره در جشن «پان آتنه»^{۲۴} این موقعیت مناسب بدست آمد.

۲۳- تاریخ هرودت . ترجمه دکتر هادی هدایتی جلد پنجم و ششم صفحه ۱۹۱ .

۲۴- عید بزرگ پان آتنه که هر چهار سال یکبار، بافتخار آتناربه‌النوع حافظ و نگهبان شهر آتن برگزار میگردد. این جشن مدت ۴ روز ادامه داشت و در آن همه آتنی‌ها شرکت میکردند ضمن برنامه‌های متعددی از قبیل موزیک و رقص ، اسب سواری و دیگر مسابقات ورزشی نیز انجام میگردد . بوسیله دختران باکره اشرافزاده ، شنلی‌زیبا برنگ‌زرد بانقوشی که از مذهب ملهم بود

این دو نفر قصد داشتند با کشتن هی پیاس و هیپارخوس بساط استبداد را برچینند. بهمین جهت با شناسائی قبلی، درمسیری که ایشان معمولاً بمنظور رسیدن به آکروپل طی میکردند، کمین نمودند. در مرحله سرامیک سازان (محل‌ای قدیمی در کنار آکروپل) با هی پیاس مصادف شدند اما با برخورد با مراقبین هیپارخوس، تصور کردند که نقشه آنها در اثر خیانت عده‌ای، برملا شده است و مأمورین در صدد دستگیری آنها هستند، بهمین جهت توقف را جایز نشمردند و از مقابل مأمورین فرار کردند تا قبل از توقیف لا اقل دشمن شخصی خود هیپارک را بکشتند. در راه با او برخورد نموده با شمشیر بقتلش

(جنگ خدایان و غیره) بافته و در این روز، طی مراسمی به مجسمه آتنا که در آکروپل نصب بود می‌پوشانیدند. این مراسم را فیدئاس مجسمه ساز مشهور قرن پنجم بر حاشیه‌های معبد پارتنون بوضع زیبایی حجاری کرده است (تصویر ۴).



تصویر شماره ۴

مراسم پان‌آتنه‌گه بوسیله فیدئاس

مجسمه ساز مشهور یونان بر

حاشیه های بنای معبد پارتنون

حجاری شده است .

موزه لوور - پاریس

عکس از کتاب

Grèce Classique

Jean Charbonneau.

Paris 1969 .

رسانیدند. همراهان هیپارخوس در همان لحظه هارمودیوس را گرفته کشتند اما آریستویی تون موفق بفرار گردید. اندکی بعد او نیز گرفتار شد و در زیر شکنجه سخت جان سپرد. تمام کسانی که احتمال میرفت جزء توطئه‌کنندگان باشند دستگیر گردیدند و مورد شکنجه قرار گرفتند تا اقرار به همدستی دیگران نمایند. معشوقه هارمودیوس را نیز دستگیر و تحت شکنجه قرار دادند تا نام دیگر توطئه‌کنندگان را فاش سازد. او تمام شکنجه‌ها را تحمل کرد و حتی قطعه‌ای از زبان خود را قطع کرده بصورت شکنجه‌کنندگان پرتاب کرد تا آنها را مطمئن سازد که هرگز به پرسش آنها پاسخ نخواهد داد.^{۲۵}

با قتل هیپارخوس، آتش خشم و غضب هی پیاس شعله‌ور گردیده شروع به آزار و شکنجه افراد نمود مدت زیادی این وضع ادامه نداشت زیرا جان مردم از این اوضاع بلب رسیده و تاب تحمل آزار و اختناق را از دست دادند. با شورش مردم، هی پیاس از حکومت معزول شد و تحت تعقیب قرار گرفت. هی پیاس که از آتن طرد شده بود، بمنظور دریافت کمک از ساتراپ ایرانی لیدی، به آسیای صغیر فرار کرد و بعداً توانست نظر موافق شاه بزرگ (داریوش) را نسبت به لشکرکشی به یونان فراهم آورد. از آن پس مشاور مخصوص و مورد اعتماد داریوش بود و در جنگ ماراتن نیز شرکت کرده بود.

با قتل هیپارخوس و فرار هی پیاس، دموکراسی به آتن بازگشت و مردم پیاس فداکاری و از خودگذشتگی، هارمودیوس و آریستویی تون به آنتی نوریوس،^{۲۶} مجسمه ساز معروف آن عهد، سفارش مجسمه

۲۵- ویل دورانت . تاریخ تمدن . کتاب دوم ، ترجمه دکتر آریانپور

تهران ۱۳۴۰ صفحه ۲۱۶

۲۶- هنرمند مجسمه ساز آتنی در قرن ششم پیش از میلاد که بیشتر با مفرغ کار میکرده است . آنتی نوریوس فرزند نقاش مشهور اوهاروس (Evmaros)

این دو قهرمان را دادند. این مجسمه‌ها را در آگورای آتن یعنی مرکز امور اقتصادی - اجتماعی و سیاسی نصب نمودند تا خاطره‌های قهرمانان نامبرده برای همیشه در دلها زنده بماند. اما چنانکه قبلاً گفتیم خشایارشا این مجسمه‌ها را بعنوان غنیمت جنگی بایران آورد و در شوش نهاد. فقدان این مجسمه در آتن کاملاً احساس می‌شد، بطوریکه بلافاصله به مجسمه‌سازان دیگری دستور دادند از این قهرمانان مجسمه‌های جدیدی بسازند. این مهم را دو مجسمه‌ساز مشهور بنامهای نیسیوتیس و کریتیوس *Nisiotes et Critios* با ساختن مجسمه جدیدی از انقلابیون و قاتلین جبار آتن «*Tyranoctones*» بانجام رسانیدند. ۲۷ (تصویرهای ۵ و ۶ و ۷) اما مجسمه‌هایی که خشایارشا بایران آورده بود مدت‌ها در شوش باقی بود. بعد از قرن‌ی اسکندر (تصویرهای ۸ و ۹) بایران حمله کرد و شوش را تصرف و غارت کرد. او ضمن تصرف خزانه عظیم سلطنتی ۲۸ مجسمه‌ها را نیز به آتن بازگردانید یونانیان پیدا شدن این مجسمه‌ها را در شوش بقال نیک گرفتند. بیش از هرکس لیسپیوس مجسمه‌ساز معروف یونان

بود. توجه او به شیوه بسیار کهن یا تقلیدی از این شیوه بود اما این مسئله فقط از نظر تحریک در مجسمه بود نه از لحاظ تقارن و توازن. مشهورترین اثر او مجسمه قاتلین جبار بوده است.

۲۷- تاریخ هنر یونان تألیف چوندا (بزبان یونانی) صفحه ۱۸۴

۲۸- در شوش پنجاه هزار تالان یا ۱۶ میلیون و پانصد و پنجاه هزار پوند با اشیاء نفیس دیگر که قیمت آنها از حساب بیرون بود بدست اسکندر افتاد (تاریخ ایران. سربررسی سایکس صفحه ۳۴۷ به نقل از آریان و همچنین نگاه کنید به اسکندر مقدونی نوشته هارولد لمب. ترجمه دکتر رضازاده شفق - تهران ۱۳۳۵ صفحه ۱۵۷.

تصویر شماره ۶

فانلین جبار آتن:

(Tyrannoctones)

نمونه نوساز مرمری از مجسمه های
مفرغی کریتیوس ونیسیوتی که در
سال ۴۷۶-۴۷۷ قبل از میلاد ساخته
شده است. موزه نابل. بلندی
مجسمه ۱٫۹۵ متر

آریستویی تون با ریش مشخص
شده است و هارمودیوس بدون ریش
وسپیل .

عکس از کتاب : هنر قدیم یونان

تالیف John Boardman

ترجمه یونانی) جلد دوم



تصویر شماره ۵

هارمودیوس و آریستویی تون، نمونه
نوساز گچی از کار مجسمه سازان
یونان کریتیوس ونیسیوتی . این
مجسمه ها اکنون در موزه موسسه
باستانشناسی دانشگاه استرازابورگ
است .

عکس از کتاب

Grèce Classique.

J. Charbonneau .

Paris 1969 .





نمونه نوساز دیگری از آریستویی تون Aristogiton

« یکی از قاتلین جبار آتن » گار کربتیوس ونسیوتی

Critios—Nesiotés

موزه ناپل

عکس از کتاب: دائرةالمعارف یونانی Iliou



تصویر بر اساس نقاشی

نمونه ساخت رم از اسکندر مقدونی - اصل این مجسمه را اوپرانور Euphranor
مجسمه ساز معروف یونان در سال ۳۰-۳۴۰ قبل از میلاد ساخته است .

موزه گلیپتوتک مونیخ

(Glyptothek)



تصویر شماره ۹

اسکندر مقدونی در جنگ ایسوس. موزائیک پمپئی

Naples. Museo Nazionale

موزه ملی ناپل

عکس از کتاب

Grèce Hellenistique: Jean Charbonneaux Paris 1970 .

که همراه اسکندر بود خوشحال شد^{۲۹} عده‌ای نیز اعتقاد دارند که ممکن است این مجسمه‌ها در زمان سلوکوس اول یا بوسیله آنتیوخوس اول حدود سال ۲۹۰ ق. م به آتن برگردانده شده باشد.^{۳۰} این مجسمه‌ها را برکنار قبر شهیدان راه آزادی «هارمودیوس و آریستویی تون»، در قبرستان کرامیکو (سرامیک سازان) آتن نصب نمودند و آریان آنها را دیده و در کتاب خود ذکر کرده است.

کتابخانه مدرسه همیشه‌بزم

۲۹- هارولد لمب همان کتاب .

۳۰- دائرة المعارف هنر Iliou (بزبان یونانی)

صلیب حضرت عیسی

صلیب یا چلیپا، عبارت از دو قطعه چوب است که یکدیگر را بطور عمودی قطع کرده باشد. معمولا طول قطعه‌ای که روی زمین قرار می‌گرفته بلندتر از بخش دیگر بوده و بصورت حرف T لاتین می‌باشد. در گذشته‌های دور از این دو قطعه چوب یا صلیب بمنظور اعدام افسراد تبه‌کار و فاسد در کشورهای مشرق زمین مانند هند، سوریه، بابل، ایران، مصر، فلسطین، کارتاژ^{۳۱} استفاده می‌شده است که بعدها در دوره رومن رواج یافته است. با مصلوب نمودن حضرت عیسی بوسیله ایادی امپراطور روم، صلیب حالت تقدس بنخود گرفت.^{۳۲} علاوه بر آنکه فرم کلیساها با این طرح ساخته شد، مسیحیان بمنظور تبرک و تیمن، صلیبهای کوچکی از فلزات گرانبها ساخته بگردن آویزان مینمایند. طی مراسمی که در کلیساها انجام می‌گیرد، صلیب نقش عمده‌ای دارد که آنرا با چوب یا سنگ یا فلز می‌سازند و بعنوان نشانه و مظهری از حضرت مسیح (ع) بکار می‌برند و معتقدان به حضرت مسیح (ع) در موقع عبور از مقابل کلیسا یا در مقابل تصاویر مقدس، صورت خیالی صلیب را در فضا و روی بدن خود مجسم می‌سازند. باین ترتیب که انگشت شست و سبابه و انگشت دیگر را بعنوان اب و ابن و روح القدس جمع کرده، ابتدا

۳۱- نگاه کنید به «دائرةالمعارف Iliou (بزبان یونانی) به کلمه Stavros

«صلیب»

۳۲- در سال ۳۱۲ میلادی که کنستانتین بزرگ امپراطور روم به مسیحیت گروید دین مسیح بعنوان دین رسمی امپراطوری روم پذیرفته شد. از آن تاریخ مصلوب کردن تبه‌کاران منع شد و صلیب بعنوان مظهری مقدس از عیسی درآمد.

روی پیشانی و سپس پائین و بعد طرف راست بدن و بالاخره بطرف
چپ بدن می‌برند . ۲۳

مسیح چه کسی بود

در همه ادیان ، زمانی که ظلم و ستم بر ملتی مستولی می‌شود و
این گروه نمیتواند در مقابل ظالم ایستادگی نمایند، امید به ناجی
پیدا خواهد کرد که روزی ظهور کند و عدل و داد را در جامعه برقرار
سازد. امید به ظهور ناجی داشتن در همه دوره‌ها وجود داشته است
که در حقیقت از نظر روحی تسکینی است بر آلام اجتماعی. ظهور
مدعیان نبوت و یا ادعای مهدویت، در حقیقت بر اساس این اعتقاد
بوده است .

گویا اشیاء نبی اشاره به ناجی دیگری کرده بود و این اعتقاد
در جامعه یهودی وجود داشت که روزی مسیح^{۳۴} ظهور خواهد کرد.
علت این بود که روز بروز بر اقتدار دولت نوپای روم افزوده می‌شد.
دست یابی به یونان، بیزانس ، سوریه ، فلسطین و بالاخره آسیای
(صغیر) برنامه‌هایی بود که بتدریج اجرا می‌گردید. رومیان بعد از
تسلط بر کشوری، از طرف خود حاکمی می‌گمارند که گاهی این
حکام در اثر نفوذ و قدرتی که بدست می‌آوردند مستقلاً سلطنت
مینمودند . هرود کبیر یکی از دست‌نشانگان امپراطور روم ،
ژولسزار بود که بر فلسطین حکومت میکرد. در دوره حکومت هرود،
که تفتیش عقاید، بازار گرمی داشت و ظلم و ستم بر مردم حسدی

۲۳- این طریقه مخصوص مسیحیان ارتدکس است در حالیکه کاتولیکها

با دو انگشت و طرف چپ را مقدم بر طرف راست می‌دانند .

۳۴- مسیح بمعنی کسی که با روغن مسح شده است .

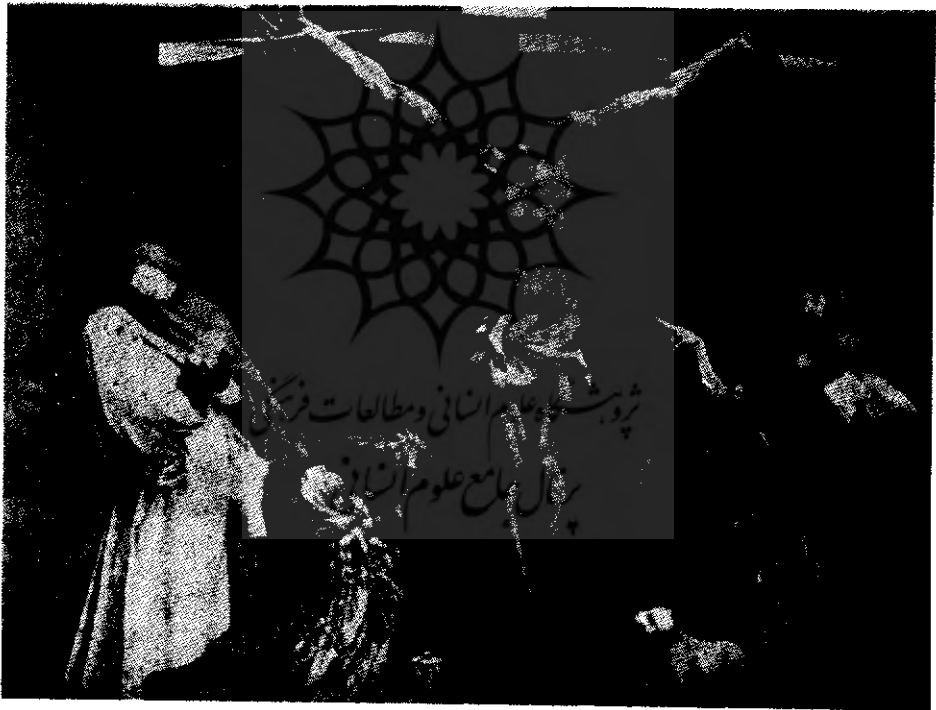
نداشت، یهودیان بیش از پیش به بشارت اشعیاء دائر بر ظهور مسیح ایمان و اعتقاد پیدا نمودند .

بر اساس قول لوقا (یکی از حواریون) از طرف اگوست، قیصر روم، فرمانی دائر بر سرشماری عمومی صادر گردیده بود. همگان در روزهای معینی می بایست در بیت اللحم گرد آیند. در چنین موقعیتی حضرت مریم که نامزد یوسف نجار بود، باین سرشماری آمده بود و در همین موقع وضع حمل کرد و عیسی متولد گردید .

عیسی بعد از یحیی معمدان که خود را فرستاده خدا میدانست و بر علیه ظلم قیام کرده و بزندان افتاده بود، بشارت خود را علنی کرد. حضرت عیسی اساس دین خود را بر مدارا و خالی از هر گونه تظاهر مغرورانه گذاشته بود. او هم در مجالس اغنیا حضور می یافت و هم در مجمع فقرا . با همه گروههای اجتماع در تماس بود و در هر موقعیتی مواظب مسالمت آمیز خود را بازگو میکرد . عمال دولتی ابتدا به اعمال و رفتارش توجه نکردند زیرا آنرا خالی از خطر می دانستند اما بتدریج که بر پیروانش افزوده گردید این توهم در ایشان پیدا شد که ممکن است عیسی به بهانه اصلاح مذهبی و اجتماعی ، شورش سیاسی بر پا سازد و سلطنت فلسطین را بدست گیرد. بهمین جهت تحت تعقیب قرار گرفت . در شبی که حکم دستگیری او صادر گردیده بود شاگردانش را جمع کرده و آخرین شام را با ایشان صرف نمود (شام آخر یا عشای ربانی) و رو بایشان کرده گفت : یکی از شما بمن خیانت خواهد کرد ... عیسی از این محفل رفته بود و عمال دولتی در تعقیب او بودند بالاخره یهودای اسخریوطی که یکی از حواریون بود تطمیع شده او را به مأمورین نشان داد .

شوری ، حضرت عیسی را بعنوان برهم زدن نظم اجتماعی و ادعای سلطنت بر قوم یهود و همچنین اهانت به مقدسات مذهبی !! محاکمه و محکوم بمرگ کرده بود.

عیسی را قبل از مصلوب کردن، تازیانه زدند و سربازان رومی، بعنوان تمسخر ، تاجی از خار بعنوان تاج پادشاهی بر سرش گذاشتند و او را باتفاق دو راهزن مصلوب نمودند . (تصویرهای ۱۰ و ۱۱) بعد از مرگش دو نفر از متنفذین یهودی جسدش را از صلیب پائین آورده و در گوری نهادند . در بالای صلیبش نوشته



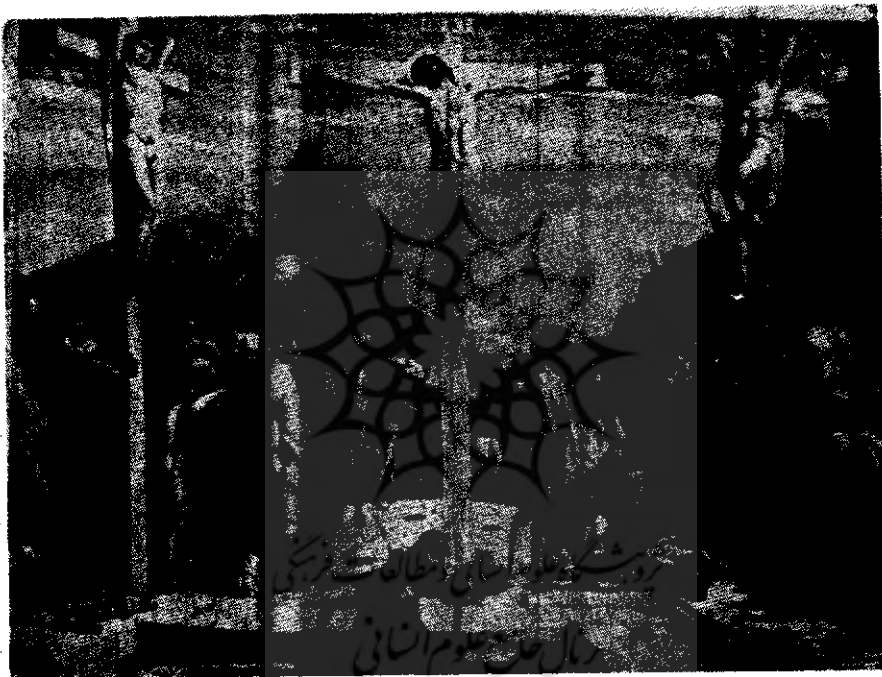
تصویر شماره ۱۰

مصلوب شدن حضرت عیسی

نقاش Grünewald - موزه Kolomar

عکس از کتاب دائرةالمعارف جهانی هنر (بزبان یونانی)

شده بود «عیسی ناصری»، پادشاه یهودیان». ۳۰
 آئین مسیحیت تا سال ۳۱۲ میلادی رونقی نداشت. در این
 سال باگرایش کنستانتین امپراتور روم به مسیحیت، طی فرمانی،
 دین مسیح، دین رسمی امپراطوری گردید و امپراطوران روم
 متعصبین دوآتشی‌ای گردیدند.



تصویر شماره ۱۱

مصلوب شدن حضرت عیسی

نقاش Andrea Mantegna سال ۱۴۷۴

موزه لوور - پاریس

عکس از کتاب دائرةالمعارف جهانی هنر (زبان یونانی)

۳۵- در آن زمان معمول بود که نوع بزه مصلوب را بر بالای صلیب
 می‌نوشتند.

صلیب مسیح در ایران

دولت روم هر روز نیروئی افزونتر می‌یافت و با فتوحات تازه سرزمینهای بیشتری را بر متصرفات خود علاوه میکرد. اوج قدرت امپراطوری روم مصادف بود با شاهنشاهی ساسانیان در ایران. خسرو پرویز شاهنشاه ساسانی در سال ۵۹۰ میلادی به تخت نشست اما پادشاهی او مصادف بود با هرج و مرج داخلی و از همه مهمتر قیام بهرام چوبینه که خود را از نسل پادشاهان اشکانی میدانست و سلطنت را حق خود میشمرد. بالاخره هم بهرام برخسرو پرویز غالب گردید در حالیکه تیسفون را به تصرف درآورده بود، خسرو پرویز به پادشاه روم، موریس پناهنده شد و با کمک او مجدداً بر بهرام پیروز گردید و تحت سلطنت راتصاحب کرد. موریس دختر خود مریم را بازدواج خسرو پرویز درآورد و طی معاهده‌ای ارمنستان را ضمیمه متصرفات روم نمود.

عموم مردم ایران از این کار خسرو پرویز اظهار نارضایتی میکردند. عوامل متعددی موجب این عدم رضایت گردیده بود، زیرا اولاً بخشی از خاک ایران، از ایران جدا شده بود و ثانیاً با ازدواج با مریم دختر امپراطور روم و شیرین شاهزاده ارمنی، این توهم بوجود آمده بود که خسرو از کیش و آئین اجداد خود دست شسته و مسیحی گردیده است. ۳۶

اما خسرو پرویز بعد از مرگ موریس در نتیجه اغتشاشاتی که در روم بوجود آمده بود استفاده کرده، بمنظور جلب اعتماد مردم، به سرزمینهای اشغالی روم لشکر کشید و موفقیت‌هایی نیز

۳۶- نگاه کنید به ایران در عهد باستان تألیف دکتر مشکور. تهران

کسب کرد. خسرو پرویز به جهانگیری خود ادامه میداد و تا قلب سوریه پیش راند. در سال ۶۱۱ میلادی با تصرف اورشلیم غنایم زیادی بچنگ آورد. در بین غنایم، صلیب حضرت عیسی را بعنوان ارزنده ترین غنیمت جنگی بایران آورد و در خزانه مخصوص در پایتخت خود تیسفون جای داد.

دارعیسی بمنظور برگت برنده ای بود که خسرو بدست آورده بود. باین ترتیب که هم در مقابل امپراطوری بزرگی که خود را حامی سرسخت مسیحیت قلمداد کرده و به بهانه مذهبی به کشورگشائی پرداخته بود، ضرب شستی نشان داد و هم باین وسیله پاسخ به مؤبدان زردشتی که باو بی اعتنا شده و در بین جامعه ایران بر علیه او سم پاشی کرده بودند، بود.

خسرو پرویز طی نامه ای به هراکلیوس نوشت: «... از سوی خسرو بزرگترین خدایان و خدای روی زمین به هراکلیوس بنده حقیر خویش، شما میگوئید که ما بخدای خود ایمان داریم بسیار خوب، پس چرا خدای شما نتوانست اورشلیم را از دست من برهاند... بیموده خود را بر این ایمان واهی که به عیسی مسیح دارید فریب ندهید. او حتی نتوانست خود را از چنگ یهودیان نجات دهد. پس چگونه تواند شما را نجات داد.»^{۳۷}

محمد جریر طبری فتح شام را از جانب رمیوزان، سردار بزرگ سپاه خسرو پرویز می داند و در خصوص صلیب حضرت عیسی می نویسد «... شهر بیت المقدس را متصرف شد و اسقف بزرگ و کشیشان آنجا را دستگیر نمود و چوبه دار مسیح را که

۳۷- ایران در عهد باستان، دکتر مشکورتهران ۱۳۴۳ صفحه ۴۵۸.

در تابوت طلائی محفوظ و در بوستانی زیر خاک پنهان و روی آن زراعت کرده بودند بچنگ آورد و آنرا نزد خسرو پرویز فرستاد»^{۳۸} کریستن سن ، نام سردار ایران را که موفق به فتح بیت المقدس گردید ، یزدین ذکر میکند .^{۳۹} درحالیکه سعید نفیسی به نقل از «تاریخ سریانی بی نام» یزدین را از ترسایان و رئیس زرگران دربار خسرو پرویز می داند که صلیب را پنهان کرده بود و بالاخره آنرا به سپاهیان ایران تسلیم کرد .^{۴۰}

با تصرف اورشلیم بوسیله ایرانیان ، صلیب عیسی به غارت رفت و بچند قطعه تقسیم گردید که قطعه‌ای از آن به ارمنستان برده شد و قطعه بزرگتری نصیب لشکریان ایران گردید^{۴۱} دیدیم که خسرو پرویز بعداً درجنگ باروم با ناکامی روبرو شد و سماجت او در این امر بنیه مالی ایران را که تحمیل بر طبقه ضعیف بود بوضع نابسامانی پریشان کرده بود . و البته عوامل دیگری نیز در این کار بی اثر نبوده است ، بهر حال خسرو پرویز متهم گردید و بزندان افتاد و پسرش شیرویه زمام امور را بدست گرفت .

۳۸- تاریخ طبری (تاریخ الرسل والملوک) ابوجعفر محمد بن جریر طبری

ترجمه صادق نشأت . بنگاه ترجمه و نشر کتاب . تهران ۱۳۵۱ صفحه ۲۲۴ .

همچنین نگاه کنید به تاریخ سلاطین ساسانی . تألیف محمدحسین ادیب

اصفهانی متخلص به فروغی ۱۳۱۴ قمری صفحه ۹۷ به نقل از ابن اثیر .

۳۹- نگاه کنید به پروفیسور آرتور کریستن سن . ایران در زمان ساسانیان

ترجمه رشید یاسمی . تهران ۱۳۱۷ صفحه ۳۱۷ .

۴۰- تاریخ تمدن ایران ساسانی . تألیف سعید نفیسی . انتشارات

دانشگاه تهران ۱۳۳۱ صفحه ۲۲۵

۴۱- همان کتاب و همان صفحه . اصل صلیب در قرن چهارم میلادی

در اثر تفحص و تحت نظر مادر کنستانتین پیدا شده بود . (تمدن ساسانی -

علی سامی شیراز ۱۳۴۲ صفحه ۲۵۲) .

موارد اتهام به خسرو پرویز زیاد بود از جمله خطاهائی که بر او برشمردند «... با موریس پادشاه روم هم جفا کردی و در حق او کفران نعمت نمودی ... خواهشی را که از تو در بازگردانیدن چوبه دار مسیح که از وجود آن برای تو و همه مردم کشورت هیچ اثری مترتب نمیگشت بکار نبستی». ۴۲ شیرویه نیز بیش از هفت ماه سلطنت نکرد. در این هنگام هراکلیوس با تطمیع شهر براز، سردار لشکر ایران، که برادر شیر سوم پسر شیرویه یاغی شده و ایران وضع نابسامانی بخودگرفته بود (هراکلیوس به شهر براز، درازاء برگردانیدن صلیب عیسی، وعده سلطنت ایران را داده بود) شهر براز بسطنت رسید اما بنظر میرسد این قرارداد از طرف شهر براز امضاء نگشته بود و صلیب همچنان در خزانه ایران باقی بود تا در زمان سلطنت پوراندهخت، ضمن شرایط صلح با روم، مقرر گردید صلیب به دولت روم مسترد گردد. ۴۳

فردوسی طوسی که داستانهای پهلوانی و تاریخی ایران را بنظم آورده است در خصوص موضوع صلیب و سرنوشته آن ابیاتی سروده است. ۴۴

۴۲- تاریخ طبری (تاریخ الرسل والملوک) ابوجعفر محمد بن جریر طبری. ترجمه صادق نشأت نگاه ترجمه و نشر کتاب تهران ۱۳۵۱ صفحه ۲۳۸.
 ۴۳- نگاه کنید به زین الاخبار گردیزی و همچنین به تاریخ سلاطین ساسانی تألیف محمدحسین ادیب اصفهانی ۱۳۱۴ هجری قمری صفحه ۲۹۲ و تمدن ساسانی تألیف علی سامی. شیراز ۱۳۴۲ صفحه ۲۵۲. سعید نفیسی برگردانیدن صلیب را به اورشلیم در زمان شهر براز مینداند.
 نگاه کنید به تمدن ایران ساسانی. انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۳۱ صفحه ۲۲۵.

۴۴- خلاصه شاهنامه فردوسی بآنتخاب محمدعلی فروغی. بمناسبت

بت سومنات

پیدایش سلسله‌های ترك نژاد بعد از سلسله ساسانی و علل نفوذ آنها در دستگاههای سلطنت بحثی جداگانه دارد. اما علت‌ها

هزاره فردوسی تهران ۱۳۱۳ جزوه مجلهم صفحه ۵ (خطاب به مورس امپراطور روم :)

که زیبای تاجست و زیبای گاه
همیشه خرد پیرو دولت جوان
بزرگی بدانش بر آورده‌ام
و گر سبزه از آب و از آفتاب
چو بینید دانید گفتار راست
سزد گر فرستد بما شاه باز
ببخشاید از ما کهان و مهان
که بی تو مبادا زمان و زمین
درخشان شود در جهان دین ما
زهر در پرستیدن ایزدی
بر او بر فراوان بسایند روی
که از کینه دلها بخواهیم شست
که باسلم و تور اندر آمد پراز
ز هر گونه کیتها ساختن
همه کام بیهوده پندرام گشت
روان مسیحا ز جان تو شاد

جهاندار فرزندی هرمزد شاه
همیشه بدل شاد و روشن روان
بدین خویشی اکنون که من کرده‌ام
بدان گونه شادم که تشنه ز آب
که دار مسیحا بگنج شماسست
بر آمد بر این سالیان دراز
بدان آرزو شهربیار جهان
ز گیتی بر او بر کنند آفرین
شود فرخ این جشن و آئین ما
همین روزه پاک یکشنبی
بر آن سوکوران بمالند روی
شود آن زمان بر دل ما درست
که بعد از زمان فریتون فراز
شود کشور آسوده از تاختن
بدین خویشی ما جهان رام گشت
دروید جهان آفرین بر تو باد

* * *

سخنهای با مغز و فرخ نبشت
نخواهم که چندین بود رنج تو
ز یکشنبه و روزه و آفرین
بگیتی به از دین هوشنگ نیست
نگه کردن اندر شمار سپهر
بهستی هم او باشدت رهنمای

چو يك ماه شد نامه پاسخ نبشت
پذیرفتم آن نامه و گنج تو
دگر هر چه گفתי ز پاکیزه دین
بما بر ز دین کهن ننگ نیست
همه داد و نیکی و شرمست و مهر
در اندیشه دل نگنجد خدای

* * *

بیاد آمد از روزگار کهن
بخندند بر ما همه مرز و بوم
هم از مهر مریم سگوباشدم
چنان دان که او تازه کرد افسرت
سخنهای ما کی نیوشد همی

دگر کت ز دار مسیحا سخن
از ایران چو چوبی فرستم بروم
گمان برد موید که ترسا شدم
سخنهای که بشنیدم از دخترت
بدین مسیحا بگوشد همی

هرچه باشد این مسئله روشن است که ترکان پس از رسیدن به قدرت، همانطوریکه در گذشته‌های دور پادشاه ریاست مذهبی را داشت این سلسله‌ها بسط نفوذ و اقتدار خود را بر اساس مذهب نهاده با جدال و پیکارهای مذهبی دامنه نفوذشانرا گسترش داده روز بروز بر ثروت و شوکت خود افزودند. غزنویان - سلجوقیان و غیره از این قبیل اند .

یکی از پادشاهان مقتدر سلسله غزنوی سلطان محمود است که از این رهگذر، آوازه شهرت خود را باقصی نقاط رسانید. او با حربه مذهبی - نه مذهبی معتدل - بلکه متعصب دو آتشه وارد میدان کارزار گردید. گر چه با توصیفی که از این شخص آمده مردی شرابخوار بوده است که خود مفاخر دیانت اسلام است علاوه بر این داستان عشق او به ایاز مشهور است.^{۴۵} هر چند سعی شده آثرا عشقی

۴۵ - عشقی که سلطان یحیی بن الدوله محمود را برای ترک بوده است معروف و مشهور است . آورده اند که سخت نیکو صورت نبود لیکن سبزه چهره شیرین بوده است . متناسب اعضاء و خوش حرکات و خردمند و آهسته و آداب مخلوق پرستی او عظیم دست داده بوده است ، و در آن باره از نادرات زمانه خویش بوده است و این همه اوصاف آنستکه عشق را باعث کند و دوستی را برقرار دارد و سلطان یحیی الدوله مردی متقی و دیندار بود و باعشق ایاز بسیار کشتی گرفتی تا از شرع منہاج حریت قدمی عدول نکرد . شبی در مجلس عشرت بعد از آنکه شراب در او اثر کرده بود و عشق در او عمل نموده بزلف ایاز نگریست عنبری دید بر روی ماه غلطان سنبلی دید بر چهره آفتاب پیمان حلقه حلقه چون زره ، بندبند چون زنجیر . در حلقه آن هزاردل در هر بندی صد هزار جان ، عشق عنان خویشتن داری از دست صبر او بر بود و عاشق وار بر خود کشید محتسب آئنا و صدقنا سراز گریبان شرع بر آورد و در مقابل سلطان یحیی - الدوله بایستاد و گفت : هان محمود ، عشق را با فسق میامیز و حق را با باطل مزوج مکن که بدین زلت ولایت عشق بر تو بشورد و چون پدر خویش از بهشت عشق بیفتی و به عناء دنیای فسق درمائی .

عرفانی جلوه دهند معجزا در خلال نوشته‌های کسانی که خواسته‌اند سلطان محمود را تبرئه نمایند، بخوبی پلیدی این عشق آشکار میگردد سلطان محمود در عالم مستی عنان اختیار از کفش خارج گشته عشق خود را بایاز آشکار میسازد و چون زمینه حکومت او بر اساس مذهبی استوار بوده و همیشه به دینداری تظاهر میکرد است احساس

سمع اقبالش در غایت شتوایی بود . این قضیت مسموع افتاد ، ترسید که سپاه صبر او با لشکر زلفین ایاز بر نیاید ، کارد برکشید و بدست ایاز داد که بگیر و زلفین خویش را ببر .
ایاز خدمت کرد و کارد از دست او بستند و گفت از کجا بیرم . گفت :
از نیمه .

ایاز زلف دو تو کرد و تقدیر بگرفت و فرمان بجای آورد و هر دو سرزلف خود پیش محمود نهاد . گویند آن فرمانبرداری عشق را سبب دیگر شد . محمود زرو جواهر خواست و افزون از رسم مهوود و عادت ایاز را بخشش کرد و از غایت مستی در خواب رفت . چون نسیم سحرگاهی بر او وزید بر تخت پادشاهی از خواب درآمد ، آنچه کرده بود یادش آمد ، ایاز را بخواند و آن زلفین بریده بدید . سپاه پشیمانی بردل او تاختن آورد و خمار عربده بردماغ او مستولی گشت میخفت و می خاست و از مقربان و مرتبان کسی رازهره آن نبود که پرسیدی که سبب چیست تا آخر کار ، حاجب علی قریب که حاجب بزرگ او بود روبه عنصری کرد و گفت پیش سلطان در شو و خویشتن بدونمای و طریقی بکن که سلطان خوش طبع گردد . عنصری فرمان حاجب بزرگ بجای آورد و پیش سلطان شد و خدمت کرد . سلطان یمین الدوله سر بر آورد و گفت : ای عنصری این ساعت از تومی اندیشیدم می بینی که چه افتاده است ؟ ما را در این معنی چیزی بگوی که لایق حال باشد عنصری خدمت کرد و بر بدیهه گفت :

کی عیب سرزلف بت از کاستن است چه جای به غم نشستن و خواستن است جای طرب و نشاط و می خواستن است کاستن سر و زیر استن است سلطان محمود یمین الدوله را با این دو بیتی لغایت خوش افتاد و بفرمود تا جواهر بیاوردند و سه باردهان او پر جواهر کرد و مقربان را پیش خواست و آن روز تا به شب بدین دو بیتی شراب خوردند . (از نظامی عروضی . صفحات ۳۴ و ۳۵) .

میکند ممکن است با شایع شدن این مسئله در بین مردم اساس حکومتش متزلزل گردد تصمیم میگیرد به هوسهای آلوده خود مهمیز زند بهمین جهت بایاز دستور میدهد موهای بلند خود را قطع کند تا از زیباییاش کاسته گردد اما چون از اینکار آتش هوسش فرو نمی نشیند و از طرفی از قطع موهای زیبای ایاز پشیمان میگردد ناچار خود را محبوس میسازد و کسی را بخود راه نمیدهد. شاعری ابن الوقت بخاطر خوشایند سلطان و اینکه عمل او را موجه جلوه دهد می سراید :

کی عیب سر زلف بت از کاستن است
چه جای به غم نشستن و خواستن است

جای طرب و نشاط و می خواستن است

کاراستن سرو زپیراستن است

ظاهراً غائله این مصیبت عظمی! (قطع موی ایاز) باشعر شاعری خاتمه می پذیرد. بهر حال سلطان محمود همانگونه که در مسئله اسلام و جهاد جنبه تبلیغاتی آنرا در نظر داشته است از نظر جنبه شاعر نوازی نیز باید آنرا در حد تبلیغاتی قضیه محدود نمائیم. زیرا او با اینکه از درك اشعار تغز شاعران عاجز بوده است^{۶۶} شاعران بزرگی را فقط بخاطر احتشام و عظمت در بار خود جمع کرده، بطوریکه نوشته اند در دربار او بیش از چهارصد شاعر بوده است.

سلطان محمود بخاطر ارباب گردنکشان و متنفذین داخلی جدال بار افضی را تمقیب کرد بطوریکه عده ای از علمای شیعیه را در ری بدار کشید و آنها را سوزانید و از نظر يك پارچه کردن قوای خود

۶۶- نگاه کنید به تاریخ ملل و دول اسلامی تألیف کارل بروکلمان ترجمه

دکتر هادی جزایری بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران ۱۳۴۶ صفحه ۲۳۲ و همچنین یادنامه فردوسی سال ۱۳۴۹ صفحه ۲۰ دکتر احمدعلی رجائی استاد دانشگاه مشهد.

علیه هندوان و بیچنگک آوردن غنایم با اعلام جهاد منظور خود را عملی نمود.

بطوریکه می‌بینیم قصد سلطان محمود با حمله به هندوستان نه بغاظر جهاد و جلب مردم به دین اسلام بوده است بلکه مقصود و منظور غائی او فقط در جمع‌آوری ثروت و مال و شهرت خلاصه می‌شده است و از حربه مذهبی بغاظر امیال خود خدا کثر استفاده را نموده در زیر لوای اسلام بزرگترین بتخانه هند را بایران آورده است. بمنظور شناختن روحیه سلطان محمود، محیط او و دیگر عوامل زمان او را باید بادقت مورد بررسی قرار داد. آنچه این بررسی را ایجاب مینماید اینست که خود سلطان محمود میدانست بر تختی تکیه زده است که سزاوار آن نیست. بر تخت کورش و داریوش، و بر تخت اردشیر و شاپور که همگی دارای اصل و نسب ایرانی و از خانواده‌ای اصیل بوده‌اند در حالیکه خود بهتر از هر کس میدانست که پدران او ترک نژاد و بنده و غلام بوده‌اند و او اکنون این کمبودهای روحی و روانی را باید بطریقی جبران نماید. او حتی ایل و عشیره نیز نداشت و پدرش غلامی بود که بدرستی نمیدانست چند ارباب عوض کرده است.^{۴۷}

البته سلطان محمود سعی فراوان داشته است که با نسب سازی دروغین، خود را به پادشاهان ساسانی منسوب بدارد و از این رهگذر بر عقده‌ای که مانند خوره روحش را می‌آزرد سرپوش گذارد.^{۴۸}

۴۷- نگاه کنید به شماره ۱۵۳-۱۵۴ مجله هنر و مردم صفحه ۳۹-۴۰
جوسپاسی و اجتماعی ایران هنگام ظهور فردوسی و خلق شاهنامه از دکتر مهدی غروی.

۴۸- همان مجله صفحه ۴۱

در طول تاریخ سلطان محمود اولین پادشاهی نیست که خواسته است با نسب سازی دروغین سلطنت خود را موجه و قانونی جلوه سازد. اسکندر مقدونی نیز زمانی خود را از اعقاب آشیل قهرمان داستانی جنگهای تروا و هرکول نیمه خدای یونانی میدانست و حتی بعداً پا را از این هم فراتر نهاده خویشان را پسر بلا فصل زئوس خدای خدایان معرفی نموده و چنین شایع کرده بود که زئوس بصورت ماری در رختخواب مادرش المپیا س وارد شده و از این ارتباط اسکندر بدنیا آمده است. ولی حقیقت اینست که اسکندر از ارتباط نامشروع المپیا س با نکتانب پادشاه مصر بوجود آمده بود.^{۴۹}

سلطان محمود از طریق نسب سازی موفقیتی نیافت. در همین موقع خلفای عباسی که از قیامهای دلیرانه ایرانیان بیمناک شده بودند سلطان محمود را حمایت نمودند. سلطان محمود با تعصب خاص خود که مأمور مورد اعتماد و سرسپرده خلفا بود شروع به ایذاء و آزار و قتل شیعیان نمود. باید بخاطر داشت که مذهب شیعه در حقیقت تا حد زیادی عکس العمل ایرانیان بر علیه ستمگری اعراب بود. اودشمن ایرانی و زبان پارسی بود دستور داده بود همه دیوانها را عبری برگردانند. این مسئله تا جائی پیش رفت که ابوالعباس اسفراینی این رادمرد بزرگ را که سمی داشت زبان پارسی را منسوخ نسازد. متهم به بی مایگی و جهل نمود. در ترجمه تاریخ یمنی اینگونه توصیف شده است.^{۵۰} «... وزیر ابوالعباس در صناعت

۴۹- برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به ایران باستان تألیف پیرنیا صفحه

۱۲۱۴ - ۱۲۱۳

۵۰- ترجمه تاریخ یمنی تصحیح دکتر جعفر شعار . بنگاه ترجمه و نشر

کتاب تهران ۱۳۴۵ صفحه ۳۴۵

دبیری بضاعتی نداشت و بممارست قلم و ممدارست ادب اارتیاض نیافته بود. در عهد او مکتوبات دیوانی پپارسی نقل کردند و بازار فضل کاسد شد و ارباب بلاغت و براعت را رونقی نماند و عالم و جاهل و فاضل و مفضول مساوی شدند. « ملاحظه می شود تملق و چاپلوسی و مداحی بدرجه ای رسیده بود که نوشتن دیوان ها را پپارسی، کاسد شدن بازار فضل تلقی نموده اند .

بالاخره ابوالعباس اسفراینی از وزارت معزول میگردد و بسا روی کار آمدن احمد بن حسن میمندی مجدداً دواوین را بعربی ترجمه میکنند و طی فرمانی دستور اکید صادر میشود که نویسندگان و کتاب از بکار بردن زبان پپارسی اجتناب نمایند. مگر در مواردی که مخاطب از فهم و درک عربی عاجز باشد.^{۵۱} جای بحث نیست، همه نویسندگانی که زندگی آنها بنحوی از انحاء درگرو مداحی و سرسپردگی تأمین می شده است سعی داشته اند مطالب را هرچه مغلق تر و پیچیده تر بنویسند تا ضمن فضل فروش، باتقرب به درگاه، معاش ایشان نیز تأمین گردد.

باتوجه به مطالب بالا و جوی که مخیط دربار را دربر گرفته بود ارزش کار فردوسی طوسی آشکار میگردد و روشن می شود چرا، این رادمرد راستین ایران و زنده کننده زبان پپارسی مورد بی مهری سلطان محمود قرار گرفت. زیرا او برخلاف دیگر شاعران جیره خوار دربار، افتخارات ایرانیان را زنده کرده بود و این همان چیزی است که بمذاق سلطان خوش نمی آمد. فردوسی آزاده ای بود که به آستان بوسی سلطان محمود نرفته و به اعمال خلاف انسانی او صحه نگذاشته بود .

۵۱- همان کتاب .

در حالیکه سایه شوم اختناق بر ایران گسترده بود، فردوسی در مقابل سلطان محمود ترک نژاد، از رستم پهلوان ایرانی و در حقیقت از نژاد ایرانی دفاع کرد «... ابوالقاسم فردوسی شاهنامه به شعر کرد و برنام سلطان محمود کرد و چندین روز همی برخواند. محمود گفت همه شاهنامه خود هیچ نیست مگر حدیث رستم، و اندر سپاه من هزار مرد چون رستم هست. بوالقاسم گفت زندگانی خداوند دراز باد. ندانم اندر سپاه او چند مرد چون رستم باشد، اما این دانم که خدای تعالی خویشان را هیچ بنده چون رستم دیگر نیافرید. این بگفت و زمین خدمت بوسه کرد و رفت.

ملك محمود وزیر را گفت: این مرد مرا به تعریض دروغ زن خواند. وزیر گفت: بپایدش کشت.^{۲۰} سلطان محمود، به جهت عوامل روحی که قبلا گفتیم از ایرانی و زبان پارسی دلخوش نبود و بهمین جهت نقطه اتکائی غیر از ایران و ایرانی جستجو میکرد همه عوامل نزدیکی با خلیفه آماده بود و خلیفه از این امر حداکثر استفاده را مینمود.

درورای تعصب مذهبی که سرپوشی بود بر اعمال خلاف شرعی و عرفی او، توجه او به مال دنیا همه مسائل را تحت الشعاع قرار داده بود. وحشت و ترسی که بر جامعه آنروز، در نتیجه قتل و کشتار قرامطه و رافضی حاکم بود، هر آن می توانست شامل غیر قرامطی نیز شود، حتی هر غیر رافضی که مالی اندوخته بود و سلطان آگاهی می یافت، امکان این را داشت که در مظان اتهام قرار گیرد و مالش مصادره شود.

۵۲- دکتر مهدی غروی. هنر و مردم شماره ۱۵۳-۱۵۴ صفحه ۵۴ به نقل از تاریخ سیستان.

«... نوبتی بسمع او رسانیدند که شخصی در نیشابور مال فراوان دارد. آن شخص را بغزنین طلبید. گفت: چنان مسموع ما شده که تو مذهب قرامله داری. مرد متمول جوابداد که من قرمطی نیستم اما خدای عزوجل مرا از متاع دنیوی غنی گردانیده است هر چه دارم از من بستان و این نام بر من منه. سلطان اموال او بستد و در باب حسن عقیده آن مرد فرمود تا نشان نوشتند».^{۵۳}

سلطان محمود درحالی‌که دم از دیانت اسلام میزد و همه عوامل را جهت تبلیغ آن بکار گرفته و بسیج کرده بود بی‌مه‌با به شرابخواری میپرداخت و رسوائی را بجائی رسانید که بر سر رقابت عشقی، وزیر خود ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی را معزول و اموالش را مصادره کرد.

«... بعضی مورخان سبب عزل او را چنین گفته‌اند که سلطان محمود را با غلامان زهره جبین میل تمام بود و فضل بن احمد در این معنی بمقتضای «الناس علی دین ملوکهم» عمل مینمود و فضل نوبتی در بعضی ولایات ترکستان خبر غلامی پری پیکر شنود و یکی از متنفذان را بدانصوب گسیل کرد تا آن غلام را خریده بکسوت عورات بغزنین آورد و سلطان کیفیت واقعه را از غمازی شنوده، کس نزد وزیر فرستاد که آن غلام ترکستانی بگیرد. ابوالعباس زبان بانکار گشود و یمین الدوله برانگیخته بخانه وزیر تشریف برد و فضل بلوازم نیاز و نثار پرداخته در آن اثناء آن مشتری سیما بنظر سلطان محمود درآمد و محمود بنیاد عربده نمود باخذ و نهیب

۵۳- تاریخ دیالمه و غزنویان. عباس پرویز تهران ۱۳۳۶ به نقل از

روضه‌الصفاء.

اموال وزیر فرمان داد...»^{۵۴}

قبلاً بیان کردیم که مقصود نهائی سلطان محمود از جمله به هندوستان جهاد نبوده بلکه صرفاً بخاطر خزاین و نفایسی که معتقدان به بتخانه هاهدییه کرده و طی سالیان دراز مقادیر معتنابهی زر و جواهر در آنجا انباشته شده بود،^{۵۵} بوده است. اما آنچه مقصود ماست ثروت و جواهرات زیاد نیست که سلطان محمود از هند به خزانه خود منتقل کرد. بلکه در این میان بتی سنگی نیز وجود دارد که بخاطر تبلیغ و بزرگ جلوه دادن کارهای خود، باهمه دشواری بایران آورده است. سلطان همانطوریکه در جمع آوری شاعران، نه بخاطر شعر بلکه به لحاظ بهره جوئی از نام و آوازه شاعر، بنفع خود موفق بوده است.

در اینجا نیز نبوغ خود را بظهور رسانیده و با آوردن بتی بزرگ از سنگ بمنظور خود جامه عمل پوشانیده است. مقصود از جهاد در نظر عوام و معتقدین باسلام تنها غارت اموال کفار نیست. سلطان محمود با علم باین موضوع سعی کرده است در بین مردم چون ابراهیم بت شکن جلوه گر شود. او بنقل از مورخین شانزده بار به هندوستان لشکر کشید. در این شانزده بار علاوه بر ثروت بیکران، دو بت سنگی را نیز بایران آورد که ما آنها را بعنوان مظهرهائی که باسارت درآمده اند نقل میکنیم.

۵۴- حبیب السیر. غیاث الدین خواندمیر. جزء چهارم از مجله دوم صفحه ۳۸۶.

همچنین نگاه کنید به تاریخ فرشته جلد اول تألیف ملامحمد قاسم هندوشاه. سال ۱۲۱۸ ه. ق - صفحه ۳۸.

۵۵- برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به روضة الصفا جلد چهارم.

یکی از بت‌خانه‌هایی که سلطان محمود در شمال دهلی بان دست یافت تانیسر است. تانیسر که بقولی چون کعبه مسلمین محل زیارت گروه کثیری از هندوان بوده است و گروه گروه هندوان هر ساله با اهداء نذورات باین محل، دین خود را ادا میکرده‌اند. سلطان محمود با آگاهی به ثروت این بتخانه بانجا لشکر کشید و بت بزرگ آن که معروف به جگر سوم بود با خود بغزنین آورد و بر درگاه بنهاد و خلق بسیار به نظاره آن گرد آمدند.^{۵۶} گرچه جنس این بت را مشخص نکرده‌اند ولی گمان می‌رود سنگی بوده است بهر حال بر درگاه نهادن بت و فراخواندن مردم به نظاره آن بخصوص در شهری که مولد غزنویان بوده است اثرات مثبتی در تحکیم سلطنت او داشته است. سلطان محمود هیچگاه جواهرات را در معرض دید و نظاره مردم قرار نداده است. خست و حرص و آز او در جمع‌آوری مال شهره آفاق بود. او فقط یکبار در واپسین دم عمر، جواهرات خزانه خود را در معرض دید عده کمی از اطرافیان و درباریان قرار داد. روضة الصفا در این خصوص داستانی دارد که تصویرکننده لثامت و فرومایگی پادشاهی است که بقول فردوسی در «تبارش بزرگی نبوده است»^{۵۷}

۵۶- زین‌الخبار گردیزی صفحه ۷۱.

۵۷- گویند سلطان قبل از وفات خود بدو روز فرمان داد تا از خزانه، صره‌های درم سفید و بدره‌های دینار سرخ و انواع جواهر نفیس و اصناف تنسوفات که در اوقات سلطنت جمع آورده بود حاضر کردند و در صحن صفا عریض همه را بگذارند و آن صحن در نظر بینندگان بستانی مینمود که بگلنهای ملون از سرخ و زرد و بنفش و غیر ذلک آراسته باشد. سلطان بچشم حسرت در آنها مینگریست و زار زار میگریست و بعد از گریه زیاد بفرمود تا همه را بخزانه ببردندی و موازی فلسی از آن همه جنس نقد به مستحقین نداد. با آنکه میدانست که در آن دو روز جان شیرین بصد تلخی خواهد داد. (روضه الصفا. جلد چهارم صفحه ۳۸).

در تاریخ ایران به پادشاه دیگری نیز برمیخوریم که خزاین متعددی ایجاد کرده و در آنها جواهرات زیادی انباشته و در جمع‌آوری ثروت و نشان دادن شوکت سلطنت حرصی بی‌اندازه داشته است. او خسرو پرویز پادشاه ساسانی است ولی بقول همه مورخین، هرچا لازم بوده است در خرج و ایثار ابائی نداشته و امساک نمیکرده است.^{۵۸}

بت سومات

سلطان محمود در سال ۴۱۶ هجری عازم فتح سومات شد زیرا شنیده بود که بزرگترین بتخانه هندوان واقع در گجرات است. بخاطر اعتقاد بیش از حدی که مردم باین بت داشتند خواسته و مال زیادی را نثار آن کرده بودند.

درباره کلمه سومات عقاید مختلفی بیان گردیده است. ابوریحان بیرونی آنرا مرکب از دو جزء سوم یا سومه بمعنی ماه و نات بمعنی صاحب می‌داند و سومات بمعنی صاحب ماه معنی شده است در باره آن در کتاب ماللهند^{۵۹} داستانی ذکر کرده است که شاید در آن سعی شده است اصل و منشاء هندی قضیه حفظ شود.

در فرهنگ دهخدا نیز اشاره شده است که قریش منات را که بتی از بتمهای مشهور بوده است از مکه گریزانده و از راه دریا به گجرات آورده بودند. در برهان قاطع، صنم نمونه قمر معنی

۵۸- «گویند خسرو پرویز، خرمنی از زر و سیم بر روی فرش نهاد و کارگران را تشویق کرد تا یکروزه چهل‌سند را ساختند، به نقل از ایران در عهد باستان تألیف دکتر محمد جواد مشکور تهران ۱۳۴۳ صفحه ۴۶۵.

۵۹- رجوع شود به فرهنگ دهخدا. کلمه سومات.

شده است و همچنین مخدوم ماه ۶۰. عده‌ای نیز اعتقاد دارند بعد از آنکه حضرت محمد (ص) بمنظور خاتمه دادن به شرك و بت‌پرستی، بتهای قبایل مختلف را که در کعبه نهاده بودند شکست، بطریقی بت مخصوص قبایل اوس و خزرج از راه دریا به هندوستان برده شده و در آنجا بنام سومنات معروف گردیده است. عده‌ای نیز این بت را لات مینامند که بت مخصوص قوم بنی ثغیف بوده است.^{۶۱} فرخی سیستانی قصیده‌گوی دربار سلطان محمود در قصیده معروفش: که با مطلع زیر شروع می‌شود می‌گوید

فسانه‌گشت و کهن شده حدیث اسکندر

سخن نو آر که نو را حلاوتی است دگر
نکات بسیار دقیقی از وجه تسمیه سومنات و نیز تصویر کاملی از بتخانه سومنات و بتهای آن داده است که بدون شك این قصیده مرجع تمام مورخینی است که در باره فتح سومنات مطالبی نوشته‌اند. فرخی سیستانی که شاعر درباری است سعی کرده است مشیت الهی را به گزینش سلطان محمود دائر بفتح سومنات حاکم بداند و آترا امری الهی و دینی جلوه‌گر سازد. او سلطان محمود را شخصیتی تصویر کرده است که به نیات حضرت محمد (ص) جامه عمل پوشانیده و بتی را که کفار با تردستی از مقابل حضرتش ربوده بودند شکسته و بمکه باز آورده است.^{۶۲}

۶۰- عباس پرویز. تاریخ دیالمه و غزنویان تهران ۱۳۳۶ صفحه ۲۷۳ به نقل از برهان قاطع.

۶۱- همان کتاب.

۶۲- ملك همی به تبه کردن منات شتافت
منات ولات و عزیزی درمکه سه بت بودند
همه جهان همی آن هر سه بت پرستیدند
شتاب او هم از این روی بوده بود اکثر
زدستبرد بت آرای آن زمان آذر
جز آن کسی که بدو بود از خدای نظر

سلطان محمود در این نبرد، با سی هزار مرد جنگی و عده‌ای مجاهد داوطلب روانه هند شده بود و چون میدانست که بکار عظیم دست زده است و احتمالاً هندوان در مقابل این بتکده که مورد توجه

تاریخچه و تخریب بتخانه

فکنده بود سنان پیش کعبه پای بسر بکشوری دگر انداختند از آن کشور بر آن زمین نشست و نرفت جز کافر بصد هزار شمائل و صد هزار صور چوتخته سنگ بر آن خانه تخته تخته زر در آن خزینه بصندوق های پیل گهر

دوز آن پیمبر بشکست و هر دورا آنروز منات را ز میان کافران بدزدیدند به جایگاهی کز روزگار آدم باز ز بهر آن بت ، بتخانه‌ای بنا کردند بکار بردن از هر سوئی تقرب را به بتکده در بت را خزانه‌ای کردند

نگار کار به یاقوت و بافته بدر چو کوه آتش و گوهر برو بجای شرر کمینه چیزی آن تاج بود و آن افسر لقب که دید نام اندر و بود مضمربتی بر آمد زین گونه و بدین پیکر ضیاء دهنده شمس است و نور بخش قمر بحکم این رود اندر جهان قضا و قدر ز آسمان بخودی خود آمده است ای در

برابر سر بت حله‌ای فرو هشتند ز زر بخته یکی خود ساختند او را خراج مملکتی تاج و افسرش بوده است پس آنکه او را کردند سومنات لقب خبر فکنند اندر جهان که از دریا مدبر همه خلق است و کردگار جهان بعلم این بود اندر جهان صلاح و فساد کسی نیاورد او را بدین مقام که او

بقول دیو فرو هشته بر خطر لنگر بآب گنگ و بشیر و بزعفران و شکر دو جام آب رسیدی فزون زده ساغر بسومنات بدان جایگاه روز بطر چه بیپده سخنست این که خاکشان بر سر بدست خویش به بتخانه در فکند آذر همیشه این دو همی خواست زایزدادور دگر که حج کند و بوسه بردند به حجر دگر به عون خدای بزرگ کرده شمر بدانچه کرد ببايد ملك ثواب و ثمر

ز بهر سنگی چندین هزار خلق خدای فریضه هر روز آن سنگ را بشستندی ز بهر شستن آن بت ز گنگ هر روزی ز آب گنگ چه پیدا که چند فرسنگست خدای خوانند آن سنگ را همی شمنان چوبت بکنند و ز بتخانه مال بت برداشت خدایگان را اندر جهان دو حاجب بود یکی که جایگه حج هندوان بکنند یکی از آن دو مراد حاصل کرد خراب کردن بتخانه کار خرد نبود

خاص آنهاست از هیچ کوششی فروگذار نخواهند کرد ضمن تقویت سپاه خود با شایع کردن این مسئله که سومنات از بتها رنجیده است و در هلاک مخالفین و دشمنان نمی‌کوشد^{۶۳} موجب تقویت روحیه سربازان گردید. هرچند که ابتدائیز این جنگ جبهه مقدس نامگزاری شده و یکی از فرایض دینی مسلمانان و نمود گردیده بود.

سلطان محمود مدت‌ها شهر را در محاصره داشت. زیرا هندوها با جان و دل و با شجاعت کم نظیری دفاع میکردند، زمانی که با فرو ریختن قلعه‌های دفاعی، امیدها مبدل به یأس گردیده بود دست از حرب کشیده و از بت بزرگ استعانت نمودند^{۶۴} بقول گردیزی^{۶۵} سلطان محمود بعد از ورود به بتخانه شروع به شکستن و سوختن بتها کرد و سنگ منات را کنده و قطعاتی از آنرا بغزنین آورد این سنگ تا زمان نوشتن زین‌الخبار در مسجد غزنین افکنده بوده است. با توجه باینکه گردیزی کتاب خود را احتمالاً در سال ۴۴۲ هجری نوشته و سالهای زیادی از فتح سومنات نمی‌گذشته است، گفتار او به حقیقت نزدیک مینماید.

کتابخانه

در باره این موضوع که بقول فرخی بت سومنات از خانه کعبه برده شده است در نوشته گردیزی اثری نمی‌بینیم شاید فرخی خواسته است اصل و منشاء سنگ سومنات و حجر الاسود را که با اعتقاد مسلمانان از جانب خدا نازل شده است یکی بداند.

کسی نیاورد او را بدین مقام که او
ز آسمان بخودی خود آمده است ایدر

۶۳- تاریخ دیالمه و غزنویان . عباس پرویز تهران ۱۳۳۶ صفحه ۲۷۴

۶۴- نگاه کنید به زین‌الخبار - مقابله و تصحیح عبدالحی حبیبی تهران ۱۳۴۷ صفحه ۱۹۰ و همچنین حبیب‌السیر جزء چهارم از جلد دوم صفحه ۳۸۳

۶۵- زین‌الخبار .

در روضة الصفا توصیفی از بتخانه سومنات می‌بینیم. ضمن اینکه از وسعت و سقف و دیوارهای بتخانه شرح مبسوطی دارد، اندازه بت سومنات را نیز ذکر می‌کند. «... سومنات صنمی بود از سنگ تراشیده و طولش مقدار پنج گز و سه ذرع آن ظاهر بود و دو ذرع در زمین مخفی. یمین الدوله به بتخانه درآمد و با گرز گران سنگ پیکر سومنات را درهم شکست و مقداری از آن سنگ فرمود تا بارکرده بغزنین و در آستانه مسجد جامع بینداختند.»^{۶۶}

محمدحسن خان صنیع الدوله در کتاب تاریخ منتظم ناصری که منبع اطلاعات او از کتاب گردیزی و دیگران است تقریباً بت را بهمین طریق شرح داده است. او نوشته است که «بت را بسوزانید و قطعه‌ای از آن را با خود به غزنین آورده در کریاس و عتبه جامع نصب کرد.»

اگر بت سنگی بوده است سوزانیدن آن مفهومی نداشته است. با توجه به صراحتی که در اشعار فرخی و همچنین از نوشته گردیزی درباره سنگی بودن بت سومنات وجود دارد، بنظر میرسد صنیع الدوله سوزانیدن بتخانه را بجای بت گرفته است یا اینکه بت دیگری را که احتمالاً چوبی بوده است با بت سومنات اشتباه کرده است.

گردیزی می‌نویسد^{۶۷} «... آن بتان را همه بشکستند و بسوختند و ناچیز کردند و آن سنگ منات را از بیخ برکنند و پاره پاره کردند... و گنجی بود اندر زیر بتان، آن گنج را برداشت و مالی عظیم از آنجا حاصل کرد...».

۶۶- روضة الصفا جلد چهارم صفحه ۲۷ و همچنین نگاه کنید به تاریخ مفصل ایران. اقبال آشتیانی تهران ۱۳۴۷ صفحه ۲۶۲.

۶۷- زین الاخبار - مقابله و تصحیح عبدالحی حبیبی از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. سال ۱۳۴۷ صفحه ۱۹۰.

در اینجا دو مسئله روشن میشود اول اینکه در بتخانه سومنات بتان متعددی از سنگ و چوب و حتی سیمین و زرین وجود داشت. دوم اینکه بت سومنات بطریقی نصب بوده است که در زیر آن محلی برای قراردادن نذورات و هدایای ذیقیمت داشته است. اما بقول محمدتقی‌خان متخلص به حکیم^{۶۸} بت مجوف بوده و در داخل آن جواهر گذاشته بودند.

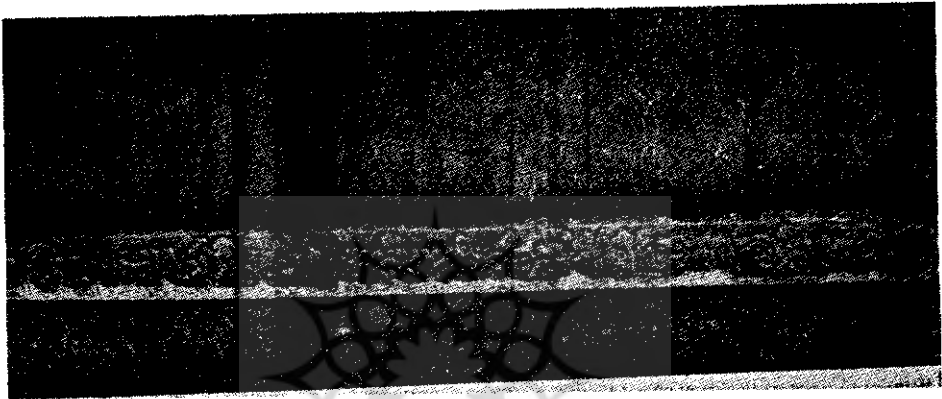
آنچه از عاقبت بت سومنات در خلال نوشته مورخین و شعرا میدانیم این است که سلطان محمود قصد داشته است قطعه‌ای از آنرا به مکه بازگرداند. فرخی ضمن قصیده‌اش قید نمیکند که آیا سلطان محمود بمقصد خود نایل شده است یا نه. بنظر میرسد بمنظور جهانی ساختن نام خود و بخاطر اهمیت دادن این جنگ، قسمت‌هایی از آنرا به بغداد و بخشی را نیز به مکه و غزنین فرستاده باشد^{۶۹} زیرا غزنین و بغداد و مکه هر یک بملاحظات قطب‌های مهم بشمار میرفته است. در مورد سرنوشت قطعاتی که احتمالاً به بغداد و مکه فرستاده شده است اطلاعاتی نداریم. اما قطعه‌ای که بغزنین فرستاده شده بود بعداً به اصفهان منتقل گردید و در زمان سلطان محمد سلجوقی در آستانه مدرسه‌ای بود بعد از مدتی آن سنگ را دو نیم کرده بخشی از آنرا سنگابی ساختند که در مدرسه میرزا شاه حسین وزیر طهماسب بود و قسمت دیگر را به امامزاده احمد اصفهان منتقل کردند.^{۷۰}

۶۸- گنج دانش تهران ۱۳۰۵ صفحه ۵۵۲

۶۹- تاریخ ایران از ظهور اسلام تا سقوط بغداد اکرم بهرامی. انتشارات دانشسرای عالی صفحه ۶۷۹ همچنین تاریخ مفصل ایران اقبال آشتیانی تهران ۱۳۴۷ صفحه ۲۶۲.

۷۰- گنجینه آثار تاریخی اصفهان تألیف دکتر لطف‌اله هنرفر چاپ دوم صفحه ۶۶۸ به نقل از تاریخ اصفهان وری تألیف جابری انصاری.

این سنگ (تصویر ۱۲) در حال حاضر در پشت بقعه امامزاده احمد اصفهان و مشرف بجاده کار گذاشته شده است. طول آن ۲۷۵ سانتیمتر و بلندی آن ۱۹ سانتیمتر و فقط یک وجه آن آشکار است و روی آن جمله: آمین یا رب العالمین فی تاریخ الخامس عشره من ربیع الاول سنه ثلاث وستین و خمسائه نوشته شده است.^{۷۱}



تصویر شماره ۱۲

سنگ قبری در بقعه امامزاده احمد اصفهان. میگویند بخشی از سنگ سومات است که سلطان محمود غزنوی بایران آورده است

بهر حال در سال ۵۶۳ از آن سنگ قبری ساخته شده است. خراشهایی که بفاصله های معین در روی سنگ دیده می شود باعث باعتقاد جابری انصاری^{۷۲} آثار زنجیری است که برای نمایاندن ذلت بت و در اثر کشیدن روی زمین ایجاد شده است.

بهر حال این سرنوشت سنگی بود که زمانی در مکه و زمانی در هند و بالاخره در غزنین و اصفهان انتقال داده شده و اهمیت

۷۱- همان کتاب صفحه ۴۴۳

۷۲- زیر نویس همان کتاب و همان صفحه.

آن همین بس که هندوان حاضر بودند بعوض این بت معادل وزن آن که ده هزار من بود بسلطان مروارید بدهند ولی غیرت سلطان مانع پذیرفتن و قبول تقاضا شده است سلطان محمود در مقابل امرای لشکر که پیشنهاد هندوان را عنوان کرده بودند گفت: در محشر چه جواب گویم که مرا بت فروش گویند . ۷۳

درباره شکل بت سومنات اطلاعاتی نداریم. فرخی، گردیزی، حمداله مستوفی، خواندمیرو صنیع‌الدوله هیچکدام تصویری از بت نداده‌اند و اغلب به ذکر اندازه طول یا وزن آن اکتفا کرده‌اند. در فرهنگ دهخدا به نقل از ابوریحان بیرونی، بعد از شرحی در مورد وجه تسمیه سومنات، آنرا شبیه لینگا ۷۴ که مورد پرستش هندوان بوده است میدانند .

«... گفته‌اند که منازل ماه دختران پرجاپت اند Prajapati که ماه با ایشان مزاجت کرد و پس از اندک زمانی از میان ایشان به «روهینی» بیشتر مایل شد و دیگر خواهران پیش پدر از او شکوه بردند پرجاپت ماه را پند داد که بر جامه دختران بیک دیده نظر کند ولی ماه پند او را نشنید. پس او را نفرین کرد تا رویش پیس شد و از کرده پشیمان گشت و از گناه خویش استغفار کرد پرجاپت او را گفت که از گفته خود باز نتوانم گشت ولی رسوایی ترا در نیمی از ماه پوشیده خواهم داشت ماه گفت، پس نشان این گناه چگونه از من محو می‌تواند شد؟ گفت بدانکه صورت «... لنگگ

۷۳- گنج دانش تألیف محمد تقی‌خان متخلص به حکیم تهران ۱۳۰۵

صفحه ۵۵۲

۷۴- لینگا بمعنی آلت مرد و آنچه که شبیه آن باشد بر اساس یک سنت

قدیمی مورد پرستش هندوان بوده است .

مهادیو» Linga Mahadèua را برپا سازی و ستایش کنی ماه چنین کرد ولنک مهادیو همان سنگ سومنات است. ۷۵
 اما محمد تقی خان حکیم ۷۶ آنرا بصورت انسان (یا حیوان) تصویر می کند. «... در گوش صنم بزرگ سی و چند حلقه طلا بنظر سلطان رسید جهت آنرا پرسید گفتند که هر حلقه طلا علامت و نشان یکهزار سال تاریخ بتکده وصومعه است و حال سی و چند هزار سال می شود که این بت معبود این خلایق است و آنرا پرستش می کنند.»



۷۵- فرهنگ دهخدا کلمه سومنات

۷۶- محمد تقی خان متخلص به حکیم گنج دانش تهران ۱۳۰۵ صفحه ۵۵۲ .

مقاله بسیار مفید و جامع دانشمندگرامی آقای مهدی رهبر زیر عنوان «نمونه‌هایی از مظاهر اسارت» در صفحات پیش از نظر خوانندگان ارجمند گذشت.

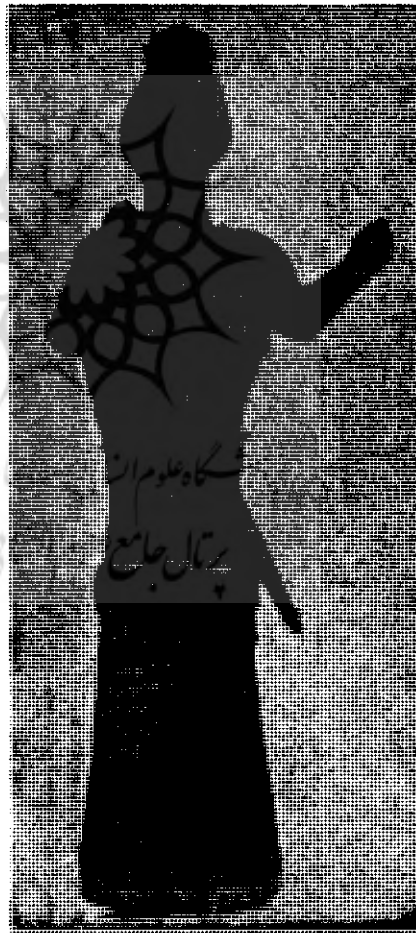
مجله بررسی‌های تاریخی باستان‌شناسی و امتنان فراوان از نویسنده ارجمند مقاله مناسب میدانم. توضیح دهد که دو نمونه بس مهم اینگونه آثار هم در موزه ایران باستان موجود است و اشاره به آنها را در اینجا شایسته می‌شناسد:

۱- مجسمه مفرغی به درازای ۳۸ سانتیمتر مربوط به حدود نه سده پیش از میلاد که بر روی دامن لباس آن بخط میخی کتیبه‌ای نقره‌گردیده است حاوی مضمونی به شرح زیر:

« خدای شهر دوشوتیرگازی (Du-su-tir-ga-zi) متعلق به معبد تومائینا (Tu-ma-ina) در شهر بورشوشو (Bur-su-se-su) مردوک (Marduk) پسر سولمان آشردو (Sulman - asridu) فرمانروای تومیل (Tu-mil) آنرا برگرداند و در جای خود نهاد، از عبارت بالا برمی‌آید که مجسمه نامبرده ضمن پیکار از محل اصلی خود به یغما برده شده بود و فرمانروای شهر تومیل توانسته است آنرا از اسارت دشمن برهاند و بجای اصلی و نخستین خود برگرداند. مجسمه مورد ذکر که یکی از مهمترین اشیاء مجموعه آثار مفرغی لرستان در موزه ایران باستان بشمار میرود در پشت کوه لرستان بدست آمده است و ضمن مجموعه اشیاء عتیقه متعلق به اعلیحضرت رضاشاه کبیر بود و بفرمان آن شاهنشاه بزرگ به موزه ایران باستان مرحمت گردید و توضیح کافی درباره آن طی مقاله‌ای بزبان فرانسه بوسیله شادروان اندره‌گدار (A. Godard) در مجلد دوم جلد سوم کتاب آثار ایران (سالنامه اداره کل باستان‌شناسی ایران) چاپ هارلم هلند - سال ۱۹۳۸ میلادی (۱۳۱۷) نوشته شده است که نقل

تمام آن باعث اطناب مطلب خواهد بود و بذکر همین مختصر توضیح و چاپ عکسی از آن اکتفا میگردد.

۲- کاسه زر مربوط به سده نهم پیش از میلاد که ضمن کاوشهای علمی تپه حسنلوی آذربایجان غربی (واقع در جنوب غربی دریاچه رضائیه نزدیک جاده رضائیه به نقده) در تابستان ۱۳۳۷ بدست آمد و حاوی نقوش برجسته مذهبی بسیار قابل توجه است و چگونگی کشف آن می‌رسانید که جنگجویی ظرف را در دست گرفته و تا پای جان در هنگام پیکار با دشمنان ایستاده و نگذارد که این



مجسمه بت مرغی مکشوف در پشت کوه لرستان دارای نوشته میخی حاکی از پیروزی مردم شهری که این بت متعلق به آن بوده است بر شهر دشمنان خود - مربوط به حدود نهمصد سال پیش از میلاد مسیح موزه ایران باستان

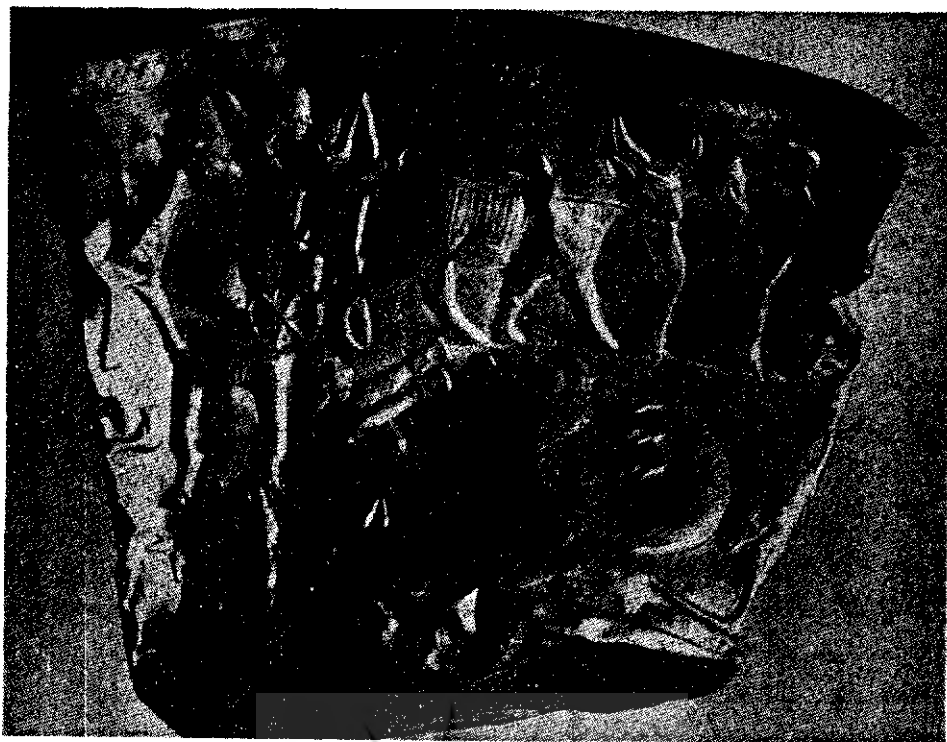
شئی متبرک و متعلق به معبد را از چنگ او درآوردند تا آنجا که دشمن دژ باستانی حسنلو را به آتش کشیده و ظرف متبرک زر در دست دارنده آن همراه جسد جنگجو در زیر آوار مدفون گشته است .

وزن ظرف نامبرده ۹۵۰ گرم و سوراخهای محل اصابت دشمنه دشمن هنگام پیکار با محافظ آن نمودار فداکاری در راه نگهبانی آن تواند بود .

درباره این اثر نفیس تاریخی و ملی ایران هم که یادگاری از قوم مان (ساکنین آریائی هم نژاد با مادها در بخش مهمی از آذربایجان پیش از دوران مادها) است مقاله‌های پژوهشی متعدد در کتابها و مجلات ایران و کشورهای دیگر نگاشته شده است که یکی از نخستین مقالات فارسی زیر عنوان «کاسه زر سه هزار ساله حسنلو» در مجله نقش و نگار شماره ۶ دوره دوم بهار سال ۲۵۱۸ شاهنشاهی نوشته آقای سید محمد تقی مصطفوی را میتوان نام برد و در اینجا به درج دو عکس از دو طرف آن اکتفا مینماید و علاقه‌مندان می‌توانند به مقالاتی که در سالهای پیش بزبانها و عنوانهای گوناگون در این باره چاپ شده است مراجعه فرمایند .

« بررسیهای تاریخی »

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



کاسه زر مکشوف در حسنلو - سده ۹ پیش از میلاد



کاسه طلا مکشوف در حسنلو (آذربایجان غربی) قرن ۹ پیش از میلاد